

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

ایجاد فضای باز

شنبه شب، ۵ اسفند ۱۳۹۱، برابر ۲۳ فوریه ۲۰۱۳، به دعوت «انجمن گفتگو و دموکراسی»، در بحث آزادی پیرامون بدیل و اتحاد شرکت کردم. زمان برای پاسخ به همه پرسشها، در اختیار نبود. پرسش کننده ای خواست به پرسش او، در نوشته ای پاسخ گویم. پاسخ به این پرسش «چه باید کرد تا که رژیم ناگزیر شود فضای سیاسی کشور را بگشاید؟»، این پرسش را پیش آورد: «چه کارها می توان کرد تا که فضای سیاسی جامعه باز شود و امکان برخاستن مردم به عمل بدست آید؟». پاسخ خود به پرسش اول این سان بسط می دهم:

* چه باید کرد تا که رژیم فضای سیاسی کشور را باز کند؟

نمی توان به یک رژیم استبدادی فشار وارد کرد تا که فضای سیاسی کشور را بگشاید. زمانی که سیاستش در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، حالت انفجاری در جامعه پدید می آورد، فضای سیاسی را به ترتیبی باز می کند که کنش ها و واکنشها، همه در محدوده دولت انجام بگیرند. چون در این محدوده اختیار کامل با او است، پس از آنکه تشخیص داد، حالت انفجاری، از میان رفته است، مردمی را که در سرای دولت، دست به جنبش اعتراضی زده اند، بیرون می کند و درب را بروی آنها می بندد. دو «انتخابات» ریاست جمهوری، یکی در خرداد ۷۶ و دیگری در خرداد ۸۸، دو نمونه از اینگونه فضا گشودن ها بوده اند.

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۷۲)



جمال صفری

ماجرای قتل مائور ایمبری

محمد قلی مجد بنا بر اسناد وزارت امور خارجه آمریکا علل قتل «مائور ایمبری» را اینگونه تحلیل می کند: قتل میرزاده عشقی، سردبیر روزنامه قرن بیستم، به منزله زنگ خطری برای مطبوعات بود؛ حملات روزنامه ها به رضا خان و بریتانیا به شدت در حال افزایش بود: «مفتخرم به اطلاع وزارت خارجه برسانم که روز پنجشنبه، ۳ جولای، میرزاده عشقی، سردبیر روزنامه قرن بیستم، ترور شد. مراسم تشییع جنازه او در ۴ جولای با شرکت ۳۰/۰۰۰ نفر برگزار شد. جناح مخالف معتقد است که دولت در قتل نامبرده دخیل بوده و این باور خود را علناً اظهار می کنند.» (I) گزارش ایمبری در ۱۴ جولای ۱۹۲۴ تحت عنوان «تظاهرات سیاسی و مذهبی در تهران»، قتل عشقی و تظاهرات گسترده پس از تشییع جنازه او را توصیف می کند؛ در این تظاهرات مردم رضاخان را قاتل و جنایتکار نامیدند. تفصیل آن گزارش در پژوهشی دیگر آمده است. (II) جالب ترین قسمت گزارش وی مربوط به تظاهرات های «ضد بهایی» است، که بسیار شبیه به شورش های «ضد یهودی» سپتامبر ۱۹۲۲ است. همانطور که در فصل ۶ ذکر شد، با توجه به اینکه ایمبری مدعی بود شورش های ضد یهودی به تحریک انگلیسی ها به وجود آمد، هیچ بعید نیست که نا آرامی های اخیر نیز از همان منبع سرچشمه گرفته باشد. آنها همچنین چند روز بعد، زمینه قتل خود ایمبری را هم فراهم کردند:

«در این اثنا، از روز دوشنبه ۶ جولای تظاهرات های کاملاً متفاوتی به رهبری جناح اکثریت به راه افتاده است. این تظاهرات که به رهبری روحانیون و حمایت دولت صورت می گیرد شکل ضد بهایی به خود گرفته است. در تمام قهوه خانه ها، یک روحانی برای مردم نطق می کند.

در صفحه ۱۲

مرثیه ده آن بندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پرو میسکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۲۳ ۲۱ اسفند ۱۳۹۱ تا ۶ فروردین ۱۳۹۲

سپاه و بحران؟

◀ تبدیل شدن سپاه به حزب سیاسی مسلح، تضادهای درونی بار می آورد

که اکنون سرباز می کنند - ۱: ص ۳

◀ جایزه اسکار به فیلم آرگو و تازه ها در باره دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا: ص ۴

◀ نگرانی آژانس - گفتگوها در آلمانا - خوشبینی دو طرف - تشدید مجازاتها

و تهدید به جنگ؟! ص ۷

◀ حکومت، دولت را بدون بودجه و اقتصاد ایران را بی توان کرده است: ص ۱۰

◀ اعدام و دستگیریهای گروهی و سرکوب اعتصابها گویای حالت عصیانند: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول، گزارش مفصلی می آوریم در باره سپاه و نقشی که در ایران امروز به آن، بمثابة ستون فقرات استبداد حاکم داده شده است. سپاه وضعیت متضادی یافته است: از سوئی حزب سیاسی مسلح حاکم بر دولت و اقتصاد است و از سوی دیگر، قربانی نقش خویش بمثابة ستون فقرات استبدادی است که جز خیانت و جنایت و فساد نمی تواند بکند و نمی کند. یا باید خود خویشتن را از این موقعیت خارج کند و یا جامعه ملی، با مشاهده خطری که حیات ملی اش را تهدید می کند، این کار را خواهد کرد.

در فصل دوم، به یک بحران دیرپا می پردازیم که از گروگانگیری تا امروز، ادامه یافته است: بتازگی به فیلم آرگو جایزه اسکار دادند. هدف از تهیه این فیلم نشان دادن تاریخ ساختگی به جای تاریخ واقعی و متقاعد کردن افکار عمومی امریکائیان با «نوع مفید و کارساز» مداخله در امور کشورهای دیگر جهان، بخصوص کشورهای خاورمیانه است. همزمان، به استناد اسناد از بند «سری است» رها شده، روبرت پاری بار دیگر به «دیدار اسرار آمیز» در هتل لانفان پلازا، بقصد معامله پنهانی بر سر گروگانها، پرداخته و مقاله ای را انتشار داده است. از جمله روایت ها، یکی اینست که شخصی بنام احمد قمشه ای، از بستگان خامنه ای، این معامله را پیشنهاد کرده است.

در فصل سوم، گزارش ها و تحلیل ها در باره بحران اتمی و گفتگوهای آلمانا و دو طرحی که به دومجلس امریکا داده شده اند و نقشی که لابی اسرائیلی به خود داده است: بطور قانونی، اسرائیل را «متحد استراتژیک عمده» امریکا کردن و بدست آوردن چراغ سبز امریکا برای حمله نظامی اسرائیل به ایران را گرد آورده ایم.

در فصل چهارم، بخشی از هشدار نامه اقتصاددانان کشور و نیز بودجه دولت که به فریاد می گوید دولت بودجه ندارد را از نظر خوانندگان می گذرانیم. و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

در صفحه ۳

نصر الله نجاتبخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام - ۵

با ایجاد ترس و بحران، مشروعیت برای انتخابات نمیتوان ساخت.

پیش به سوی جنبش بزرگ تحریم!

در اجلاس شورای حقوق بشر که در ماه جاری در ژنو برگزار شد، گزارشگر ویژه، ایران را همچنان کشوری خواند که همواره حقوق انسان در آن پایمال می شود، در حالی که رژیم ایران بدون هیچگونه توجهی به این اظهار نظرها و محکومینها، در ساز و کار اجرای نمایش انتخاباتی اش مشغول می باشد. حال باید پرسید چه راه حلی برای برون رفت ایران از وضعیت شدت ملتهب کنونی وجود دارد؟ پس آیا حرکت بسوی «جنبش بزرگ تحریم» اعتراض مردم را نسبت به حاکمیتی که بر آنها اعمال می شود، بیان نمی کند؟ از این رژیم بحران ساز چه عاید شده است؟ نا آرامی های پراکنده در جای جای کشور، خیزش به حق مردم اصفهان برای گرفتن حق حیات خود، آب، که طی قرون کشاورزان شرق اصفهان را خودکفا کرده بود و

د، صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



تبدیل شدن سپاه به حزب سیاسی مسلح، تضادهای درونی بیار می آورد که اکنون سرباز می کنند -۱:

انقلاب اسلامی: از آنجا که صفحات نشریه محدود هستند، نیمی از این گزارش را در شماره آینده از نظر خوانندگان می گذرانیم:

* رژیم سوریه را ما نگاه داشته ایم و حکومت عراق بدون کسب اجازه از «رهبر» قدم از قدم بر نمی دارد:

۱/۱ - دخالت در امور بین المللی: از خود بیگانه کردن صدور انقلاب، در صدور خشونت، توسط شخص خمینی انجام گرفت. از زمان او، دخالت در امور دیگر کشورها آغاز شد. نخست، در سپاه، بخش کمک به نهضت‌های رهائی بخش پدید آمد و سپس، سپاه قدس تشکیل شد. در دوره سید علی خامنه ای، مداخله، بیش از پیش، شکل نظامی به خود گرفت. سپاه قدس بزرگ شد و تصدی سیاست خارجی ایران در کشورهای محل مداخله نیز با سپاه قدس شد و هنوز با سپاه قدس است. به دلیل در اختیار داشتن پول بی حساب و کتاب نفت و داشتن نیروی نظامی و برخورداری از حمایت صد در صد سید علی خامنه ای، سپاه قدس در امور اکثر کشورهای منطقه دخالت می کند. یک دلیل انزوای ایران در سطح منطقه و بردن خوردن منابع نفت و گاز ایران در خلیج فارس، مداخله‌های مستمر سپاه قدس است.

دخالت در انفجارهای مختلف و عملیات ترور، در لبنان و عراق و سوریه و سودان و نیجریه و عربستان و... از سپاه قدس است. در اینجا به سخنان یکی از سرداران این نیرو در رابطه با انفجارهای خارج از کشور توجه کنیم: محسن رفیق دوست می گوید: «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا، آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقرر تفنگدارهای دریایی چهار صد افسر و درجه دار و سرباز از یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است». (روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰) روشن است که بهای سنگین این «ضرب شست» را مردم ایران پرداخته اند و می پردازند.

هنگامی که مردم ایران در تظاهرات سال ۸۸ شعار نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران را سر میدادند، روشن می گفتند که از پرداختن بهای عملیات سپاه قدس، به تنگ آمده اند. در روزها و ماههای اخیر دخالت این نیرو در سرکوب و کشتار مردم سوریه به خوبی روشن کرده است که این نیرو در واقع تبدیل به قشون مزدور حکومت‌هایی شده است که سید علی خامنه ای

علاقمند به حفظ آنها است. طرفه این که در ۷ اسفند ۹۱، صفار هرنندی، در کرمانشاه گفته است: رژیم سوریه را ما بر سر پا نگاه داشته ایم. شیوه جنگ بسیجی را ما به آنها آموخته ایم. حکومت عراق بدون مشورت با و کسب اجازه از رهبری، تصمیم نمی گیرد!

هزینه کردن میلیاردها دلار سرمایه نفت کشور در لبنان و سوریه و غزه و سودان و عراق و... دو اثر مستقیم بر اقتصاد ایران داشته است و دارد: تشدید تحریم‌ها و خورد و برد منابع نفت و گاز ایران توسط رژیمهای منطقه و شرکتهای نفتی آمریکایی و اروپایی و نبود سرمایه برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران، در نتیجه، گسترش فقر و بیکاری در ایران. اینست که مردم ایران، از سپاه قدس بیشتر نفرت دارند. این در حالی است که افرادی مانند ولایتی و برخی از سرداران از افزایش حضور در سوریه خبر می دهند و می گویند که اگر به سوریه حمله شود مانند این است که به ایران حمله شده است و اخیراً قرارگاه عمار نیروی صد در صد وابسته به بخش جنگ طلب سپاه گفته که حفظ سوریه از خوزستان مهم تر است.

* حاصل مداخله‌ها و حزب سیاسی مسلح شدن، بروز تضادها در سپاه است:

تضاد و اختلافات به وجود آمده میان نیروهای قدیم و جدید سپاه، بر سر مسائلی است چون سرکوب مردم و نادیده گرفتن حق انتخاب مردم و تجاوز به حقوق مردم و ارتکاب قتل و ترور و آلوده شدن به فساد مالی و اخلاقی و دخالت در سرنوشت کشورهای دیگر و جنگ افروزی در منطقه و فرا منطقه و... و مواردی چون حجاب اجباری و اعتیاد و دروغ و رشوه ستانی و... اختلاف بر سر این امور، موجب شده است سرداران سپاه رو در روی یکدیگر، قرار بگیرند. البته این رویارویی جدید نیست اما بعد از سال ۸۸ و کودتای انتخاباتی عمق رویارویی بیشتر شده است. زیرا سپاه بیش از پیش منفور شده است و بخش عمده‌ای از کادرها و افراد عادی آن، دلیل آن را مداخله‌های بالا و توأم کردنشان با سرکوب و تحقیر مردم ایران می دانند. در این روزها نیز، افشای فساد مالی و اخلاقی و قدرت طلبی و جنگ افروزی و دخالت سپاه در جنگ سوریه و ارسال نفر و تسلیحات به سوریه و نیز نزدیک شدن «انتخابات» ریاست جمهوری، بر شدت برخوردها در سپاه افزوده است.

• یادآور می شود در تقسیمات زیر، سپاهی به فردی اطلاق می شود که از بدو تأسیس این نهاد با آن مرتبط بوده و در طول زمان با این نیرو به صور مختلف همکاری داشته یا منفک شده و به کاری در همان راستا مشغول بوده است. با توجه به این توضیح، نیروهای این نهاد به چند دسته مختلف تقسیم می شوند:

۱- گروهی از سپاهیان که خود را در خط سیاست‌های تهاجمی رهبری می دانند و مطیع مطلق او می باشند. مانند: محمد علی جعفری- علی فضل- رادان - قاسم سلیمانی - حسین همدانی - اسماعیل فانی - احمدی

سپاه و بحران؟

مقدم - صفوی - محمد رضا نقدی - سراج - مشفق - سعید جلیلی - ...
۲- گروهی که خود را در خط رهبری معرفی می کنند اما در برخی اوقات از این خط خارج می شوند و بنا به نیاز سخنان رهبری را تفسیر به رای می کنند که خود چند گروهند.
۱/۲ - سپاهیان نزدیک به اصولگرایان همانند محسن رضایی - محمد باقر قالیباف - علی لاریجانی - جوکار - حقیقت پور - فرهنگی - نادران - زاکاتی - نجابت - رزم - اسماعیلی و...
۲/۲ - سپاهیان نزدیک به خط معروف به انحراف. از جمله مصطفی محمد نجار - کوثری - کوچک زاده - نامجو - حسینی - فتاح و...
۳/۲ - سپاهیان که بعد از انتخابات سال ۸۸ و حتی قبل از آن دیگر اعتماد به این نهاد را از دست داده اند از جمله علی شمخانی - حسین علایی - حجازیان - غلامعلی رجایی - بختیاری - سلیمانی و...
۳ - سپاهیان که از این نهاد منفک شده و به دلیل مخالفت با رهبری و سیاست‌های این نهاد دستگیر شده اند و برخی از آنها، هنوز در زندان به سر می برند از جمله محسن میردامادی - مقدم - کریمی و...

بنابراین مشاهده می شود نیرویی که خود را تابع و مطیع ولایت می دانست از سالها قبل دچار شکاف گشته و بعد از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ این شکاف تبدیل به اختلاف شده است به گونه‌ای که تضاد آنها در این روزها به خوبی مشهود است برای نمونه به برخی از این اختلافات اشاره می شود:

• اختلاف سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس با سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور.
• اختلاف سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور با سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور با سردار محمد باقر قالیباف شهردار تهران

• اختلاف سردار محسن رضایی با سردار رحیم صفوی و این هر دو با محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار محمد باقر ذوالقدر معاون اسبق فرمانده کل سپاه و معاون اجتماعی رئیس قوه قضائیه با سردار محمد علی جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران
• اختلاف سردار مصطفی محمد نجار وزیر کشور حکومت دوم و وزیر دفاع حکومت اول احمدی نژاد با سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس در رابطه با تغییر قانون انتخابات.

• اختلاف سردار اسبق عزت الله ضرغامی رئیس صدا و سیما بیت رهبری با سردار اسبق علی لاریجانی رئیس مجلس و هر دوی آنها با سردار اسبق محمود احمدی نژاد رئیس جمهور. قطع مصاحبه «رئیس جمهوری» برای پخش سریال، نه تنها تحقیر او، بلکه توهین به مردم ایران و تحقیر این مردم بود و نشان دادن واقعیت این رژیم، بر ایرانیان و غیر ایرانیان بود: فرض اینست که رئیس جمهوری برای توضیح در باره مهمترین مسائل کشور در یک برنامه تلویزیونی شرکت می کند. پنداری مردم ایران برای مهمترین مسائل خود، به اندازه تماشای بخشی از یک سریال، ارزش قائل نیستند. در واقع،

دستگاه تبلیغاتی در اختیار سپاه، با این عمل، خواست به جهانیان بگوید: در ایران، رئیس جمهوری کاره ای نیست. طرفه این که احمدی نژاد، در روز دوم گفتگوهای هیأت فرستاده رژیم با کشورهای ۱+۵، با صراحت تمام گفت: پرونده اتمی کشور ربه او ربطی ندارد. او در مقام تلافی، به مداخله های سپاه، حتی انتخابات نظام پزشکی، اعتراض کرد.

• اختلاف سرداران مستقر در ستاد مبارزه با کالای قاچاق و ارز با سرداران مستقر در سازمان بازرسی کل کشور
• اختلاف سردار داوود احمدی نژاد سردار سپاه و معاون اسبق ثارالله با سردارانی چون کوثری فرمانده اسبق سپاه ثارالله و فرمانده داوود احمدی نژاد و افرادی چون مهدی کوچک زاده و سعید قاسمی

• اختلاف میان سرداران اسبق علی لاریجانی - فرهنگی - رزم - حقیقت پور و... با سرداران اسبق مهدی کوچک زاده - اسماعیل کوثری - فدایی - حسینی و...

• اختلاف سردار محسن رضایی با سردار علی لاریجانی و محمود احمدی نژاد

• اختلاف سردار عزت الله ضرغامی با سردار محمود احمدی نژاد و...

• اختلاف سردارانی چون حسین علایی - علی شمخانی - غلامعلی رجایی و... با باند سردارانی چون فانی - همدانی - جعفری - حسن عباسی - علی فضل - احمدی مقدم و...
• اختلاف این هر دو گروه با سردارانی چون علی لاریجانی - فرهنگی - حقیقت پور - اسماعیلی - جوکار و... و اختلاف این سه گروه با سرداران وابسته به باند احمدی نژاد چون حسینی - کوچک زاده - نامجو - فدایی - قاسمی و...

* تضادها در سپاه چگونه سرباز می کنند:

تضادها تنها در رأس و در میان سران سیاسی کار سپاه نیستند. در یک حزب سیاسی مسلح که دولت را تصرف کرده است، تضادها به صورت پدیدار می شوند. چراکه سپاه میان قدرت و مردم قرار می گیرد، و بمثابة آلت فعل قدرت بر ضد مردم، بکار می رود. پس، تحت دو فشار است: فشار قدرتی که ماندگار نیست و فشار ملتی که ماندگار هست. ارتش دوران شاه نیز زیر این دو فشار، گرفتار تضادها در درون خود شد. با این تفاوت که ارتش شاه بسیار کمتر از سپاه، در امور کشور دخالت می کرد و بر دولت و اقتصاد بدین وسعت سلطه ویرانگر نداشت. زیر این فشار ملت است که این فکر در سپاه قوت می گیرد که وضعیت کنونی قابل دوام نیست و رژیم با مافیای در رأس آن، عمر دراز نمی تواند داشته باشد. ناظرانی بر این نظر شده اند که روند خلع بد «روحانیت» از دولت ادامه می یابد. این روند در دوره احمدی نژاد سرعت گرفت. سپاه با این خلع ید موافق است و خود آن را تصدی کرده است. اگر خلع ید کامل شود، حزب سیاسی مسلح نیازمند سرچشمه مشروعیت دیگری خواهد شد. در این موقع است که تضاد میان سپاه بمثابة یک نهاد با گروه بندیهای مافیایی که بکارش می برند، ناگزیر، با حذف این گروه بندی‌ها حل خواهد شد. در

حال حاضر، ترس خامنه ای و دستیاران او و نیز روحانیان دولتی از سپاه بمثابة نهاد است.
• در ۷ اسفند اطلاع حاصل شد که در بهار، در حوالی «انتخابات» ریاست جمهوری، تضادهای درونی سپاه از راه عملیات خرابکارانه سرباز خواهند کرد. ممکن است در پایگاه های سپاه نیز خرابکاری‌ها انجام بگیرند.

• و نیز اطلاع می رسد که قطر و عربستان در تدارک انجام یک رشته عملیات خرابکاری در خوزستان هستند. از آن سو، حزب الله لبنان بنا دارد در عربستان و قطر دست به ترور و خرابکاری بزند. این کار را در مقام انتقام گرفتن از مداخله عربستان و قطر در سوریه می خواهد انجام بدهد.

* در چرائی غیر علنی کردن دادگاه سعید مرتضوی و دستیاران او، بخاطر جنایت در زندان کهریزک یا ابوغریب خامنه ای:

• در ۹ اسفند ۹۱، دادگاه سعید مرتضوی، دادستان دست نشانده خامنه ای و تحت امر فرزند او، مجتبی خامنه ای، بخاطر جنایات روی داده در زندان کهریزک که شقاوت محض بودند، آغاز شد. در دم، «دادگاه» غیر علنی شد. غیر علنی شد زیرا:

۱ - مرتضوی کسی نبود که بتواند خود سر دستور ارتکاب چنان شکنجه‌هایی را صادر کند. تحت امر بیت «رهبر»، یعنی شخص خامنه ای و فرزندش مجتبی عمل می کرد. گفته شده است که مرتضوی مدرک در اختیار دارد حاکی از این که هرچه کرده است، به دستور بوده است. نیاز به مدرک نیست وقتی خامنه ای روزنامه‌ها را درخور توقیف می داند و «دادستان» تهران دستور توقیف فله ای آنها را صادر می کند، به دستور عمل کرده است. وقتی خامنه ای در ۲۹ خرداد ۸۸، به مردم اعلان جنگ می دهد و دستگیرها و دستگیرشدگان را به کارگاه جنایتی که زندان کهریزک است، سپردن، به دستور انجام گرفته اند. با این که در این رژیم، مرتضوی و دستیاران او را یارای ارائه مدرک بر ضد علی خامنه ای و مجتبی خامنه ای نیست، باوجود این، دادگاه را غیر علنی کرده اند، زیرا از ارائه سندها و حتی گفته شدن این حقیقت که به دستور عمل کرده ایم، نیز، ترس وجود دارد.

۲ - سرکوب مردم در تهران و شهرهای دیگر ایران، توسط بخش مأمور سرکوب سپاه و بسیج و نیروهای مسلح و لباس شخصی‌ها تحت امر مستقیم خامنه ای انجام گرفته اند. دو تن از سران سپاه که اینک عضو مجلس مافیای هستند، شرکت مستقیم در جنایتهای زندان کهریزک داشته اند. غیر علنی کردن دادگاه بدین خاطر است که از مرتکبان دیگر جنایتها، سخنی گفته نشود و اگر هم گفته شد، به گوش مردم کشور نرسد. وگرنه اگر جان و کرامت و حقوق انسان و مردم ارزشی داشت، چنین محاکمه ای علنی و طولانی می شد و همه آمران و مأموران جنایت، محاکمه می شدند تا که وجدان اخلاقی جامعه، نسبت به کرامت و حقوق انسان و نیز جنایت، بیشترین حساسیت را پیدا کند.



انقلاب اسلامی: مبلغان در خدمت
آلترناتیو وابسته، همه روز، تبلیغ می کنند که ۲۸ مرداد گذشته است و آن را باید به گذشته سپرد. حال آنکه فیلم «آرگو» جایزه اسکار می گیرد و میشل اوباما، همسر رئیس جمهور، در کاخ سفید، برنده جایزه اسکار شدن را اعلام می کند. این فیلم جز این نمی گوید که آمریکا میان دو روش، یکی روش بوش (جنگ) و دیگری، روش آیزنهاور (کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) و روش اوباما (قتل بن لادن و کشتن با هواپیمای بدون خلبان = با جنگ پنهان)، می باید روش دوم را انتخاب کند. این روش است که جایزه اسکار گرفته است و مبتکر و مجری آن سیا است. مفسران سیاسی، به یمن اسناد محرمانه آی که در دستور قرار می گیرند، پیش از پیش، به این نتیجه می رسند که این بوش (پدر) و دستیاران او در سیا بوده اند که با دستگاه خمینی ارتباط برقرار کرده اند و گروگانگیری و سپس معامله های پنهانی، همکاری مداوم این دو جماعت بوده اند. به سخن دیگر، کودتای ۲۸ مرداد، یک کودتای دائمی است:

جایزه اسکار به فیلم آرگو و تازه ها در باره دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا:

روبرت پاری: تاریخی که فیلم آرگو بازگو می کند، همان نیست که واقع شده است:

در ۲۵ فوریه ۲۰۱۳، به دنبال اعطای جایزه اسکار به فیلم «آرگو»، روبرت پاری مقاله خود را در باره تاریخی منتشر کرده است که فیلم بازگو می کند:

● امریکائیان حق دارند بدانند چرا تهیه کننده فیلم، زمینه را کودتای سیا، در حکومت جمهوریخواهان، در تهران، برضد حکومت مصدق، انتخاب کرده است. می توان گفت فیلم دیگری هم که جایزه گرفت، فیلم لیتکلن و دارای زمینه تاریخی بود، اما حقیقت اینست که در فیلم آرگو، هدف تاریخ مجازی و ساختگی را واقعی جلوه دادن و باوراندن است.

این امر که فیلم رویدادی (گروگانگیری و بیرون بردن ۶ تن از کارکنان سفارت آمریکا از ایران) را دست آویز می کند تا که درستی روش سیا در کشور های دیگر را تبلیغ کند و بر کرسی قبول بنشاند و به چنین فیلمی جایزه اسکار می دهند، خوشحال کننده نیست.

● یکی از تاریخ ها که فیلم بازمی گوید، همانطور که گفته آمد، کودتای سیا، برضد نخست وزیر ایران، دکتر محمد مصدق، در اوت ۱۹۵۳ است. آن کودتا، به دستور حکومت آیزنهاور که جمهوریخواه بود و توسط مشاوران سیا، تحت سرپرستی کرت روتل، انجام گرفت. همواره خواسته اند این

روش سیا را کارساز و روشی که باید بکار برد، تبلیغ کنند. اما تاریخ دوم، تاریخ گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران و باقی ماندن ۵۲ آمریکا در گروگان بمدت ۴۴۴ روز است. این تاریخ، تاریخ اسرار آمیز ناکام کردن کوششهای کارتر و حکومت او برای رهاکردن گروگانها، توسط جمهوریخواه ها است.

● در هر دو تاریخ، تاریخ را همان سان که روی داده است، باز نگفته اند. آنچه در فیلم آرگو آمده است، بخش کوچکی از تاریخ دستکاری شده است. با وجود این، به اندازه کافی از این دو تاریخ اطلاع هست که بتوان گفت تهیه کنندهگان فیلم را ارزیابی کرد. آنها که در کودتای اوت ۱۹۵۳ شرکت کردند و آنها که در بحران گروگانگیری سالهای ۸۱-۱۹۷۹ دست اندر کار بوده اند، این دو ماجرا را، با جزئیات، تشریح کرده اند. در حقیقت، مجلس کوبلند، افسر سیا که در کودتای ۱۹۵۳ شرکت داشته است، در کار جلوگیری از موفق شدن کارتر بر آزاد کردن گروگانهای آمریکایی نیز بوده است.

● من می بینم که هالوود برآن نبوده است که میان دو ملت گرفتار خصوصت با یکدیگر، تفاهم پدید آورد. در عوض، دو رویداد، یکی کودتای اوت ۵۳ و دیگری بیرون بردن ۶ عضو سفارت آمریکا از ایران، را فیلم کردن بکار آن می آید که مردم آمریکا از روابط غرنج آمریکا با ایران، آگاه شوند. ایرانی ها آدمهای خوبی نیستند. آنها آدمهای بدی هستند.

بسا دلیل اصلی فیلمی که هالوود ساخته است، اینست که تاریخ مجازی را جایگزین تاریخ واقعی کند. فیلم آرگو، تاریخ مقابله سیا و سفید است. پنداری زمینه سازی برای نزاع امروز بر سر برنامه اتمی ایران است: آمریکا همچنان خیر و ایران همچنان شر است.

● قسمت اول فیلم کوتاه و به شیوه فیلم مستند تهیه شده است و مربوط می شود به کودتای اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و حکومت دیکتاتوری شاه از آن تاریخ تا ۱۹۷۹. در پی آن، فیلم تاریخی را تصویر می کند که بنا بر آن، مامور دوست داشتی سیا می کوشد ۶ آمریکایی را از جنگ انقلابی هایدر برد و از ایران خارج کند. قسمت آخر فیلم دیگر یکسر ساختگی است و از تاریخ آنطور که واقع شده است، هیچ در آن نیست.

در این صحنه، آرگو جنگ چارلی ویلسون را به یاد می آورد که در باره جنگ بد رهبری شده روسیه در افغانستان است. فیلم چارلی ویلسون، با آنکه فیلم و بیشتر مجاز و نه تاریخ، محل رجوع امریکائیان برای فهم جنگ افغانستان و چالش تاریخی این کشور شده است.

جنگ چارلی ویلسون مجاهدان افغانی تحت حمایت آمریکا را کسانی معرفی می کند که برای آزادی می جنگند و خلبانها و سربازان روسی را کسانی می شناسند که می کوشند از حکومتی کمونیستی کنند که دیوهانی بدر کار و مشغول به جنگی جنایتکارانه، هستند. همان سیاه کردن رژیم کمونیستی و سفید کردن مجاهدین. حکومت کمونیستها البته هیچ کار خوب نمی کند. برای مثال، تا اندازه ای افغانستان را نو نکرده اند. حقوق زنان برقرار و رعایت نشده اند. به دختران اجازه تحصیل در مدارس داده نشده است. با تبعیض شدید جنسی مبارزه نشده است. در تاریخ واقعی، سیا از مجاهدینی حمایت کرده است که سخت از بازشناسی حقوق زنان، عصبانی شده و بر ضد رژیم دست به اسلحه برده بودند. به سخن دیگر، مجاهدینی که فیلم تصویر می کند، همان ها که سیا از آنها حمایت می

سیاه و بحران؟

کرد، کسانی نبودند که بخاطر آزادی می جنگیدند. آنها برای تحت اسارت بی رحمانه باز قرار دادن زنان افغان، می جنگیدند. و مجاهدین بس خشن بودند. اسیران جنگی روسی و یا افغانی را شکنجه می کردند و می کشتند.

اما از آن همه خشونت مجاهدین، در فیلم جنگ چارلی ویلسون، اثری می بینیم و نه از شکست سیاست آمریکا از راه جنگ. بنا بر فیلم، آستین بزرگ آمریکا این بود که گمان برد پایان کار جنگ روسیه با افغانستان را خوب دیده است. این بود که بمحض رفتن قوای روسیه از افغانستان در ۱۹۸۹، این کشور را به حال خود رها کرد.

در فیلم، چارلی ویلسون، از حزب جمهوریخواه، کسی است که حمایت آمریکا از «جنگ کنندگان برای آزادی» افغانستان را سازمان می دهد. در پی رفتن قوای روسیه، او التماس می کند پول بیشتری برای کمک به افغانستان اختصاص یابد، اما به التماس او توجه نمی شود.

حال این که تاریخ واقعی بسیار متفاوت از تاریخ مجعولی است که این فیلم بخورد مردم آمریکا می دهد. در اواخر ۱۹۸۸ و اوائل ۱۹۸۹، روبرت گیت، معاون وقت سیا و دیگر مقامهای کلیدی این سازمان، در خدمت رئیس جمهوری که زرز بوش (پدر) بود، مانع از موفق شدن کوشش حکومت گرجاجف در بر سرکار آوردن یک دولت اتحاد ملی و بازگشت افغانستان به قرن های تاریک تاریخ، شد. به جای همکاری در استقرار چنین دولتی، حکومت بوش پیروزی و سیا پیروزی مجاهدین را جشن گرفت. برخلاف آنچه فیلم القاء می کند، کمک مالی به افغانستان، بعد از رفتن قوای روسیه شد. قطع شد. چندین سال دیگر، آمریکا به کمک مخفی به امید تصرف کابل، ادامه داد.

رد کردن طرح گرجاجف، افغانستان را گرفتار بلشوی کامل کرد. دست آخر، طلبان تحت الحمایه پاکستان، در اواسط ۱۹۹۰، وارد کار شدند. اینان میزبان اسامه بن لادن و دستیاران او در رهبری سازمان تروریستی القاعده شدند.

بدین قرار، فیلم جنگ چارلی ویلسون نیز، تنها «تیک فیلم» بود. اما به امریکائیان تاریخی دروغ را القاء می کرد. این تاریخ دروغ را سیاستمداران مرتب مثال می آورند. از جمله، وزیرای دفاع آمریکا، روبرت گیت و لئون پانتا، برای توجیه ادامه حضور نظامی آمریکا در افغانستان، به این فیلم، یعنی به تاریخ دروغی استناد کردند که این فیلم بخورد مردم آمریکا داده است.

● همانند آن فیلم، آرگو نیز به امریکایی القاء می کند که ایرانیان ترورمی خردمدار نیستند. تصویری که این فیلم از ایرانیان در ذهن امریکائیان ثبت می کند، تصویر مردم شرور و تالیق است. اگر گفتگوها بر سر برنامه اتمی ایران به شکست بیانجامد، پروپاگاندای که فیلم آرگو است، می تواند افکار عمومی را مساعد حمله نظامی به ایران بگرداند.

● برخلاف این فیلم، فیلم ها پیرامون کودتای ۱۹۵۳ و مدخله پنهانی جمهوریخواه ها برای جلوگیری از موفق شدن کارتر در آزاد کردن گروگانها در ۱۹۸۰، باید نشان بدهند که در هر ماجرائی، دو طرف وجود دارند. بدیهی است که اینگونه فیلم ها با اعتراض شدید روبرو می شوند. سازندگان فیلمها سرزنش خواهند شد که «نخست آمریکا را سرزنش کرده اند». و البته به اینها جایزه اسکار نخواهند داد.

هرگاه فیلم دیگری، این بار، برابر تاریخ همانطور که روی داده است، تهیه شود، مقایسه این دو فیلم بر امریکائیان معلوم خواهد کرد دولت

آمریکا چه سیاستهایی در دنیا به اجرا می گذارد و چنان مردم آمریکا را می فریبد. انقلاب اسلامی: در فیلم، غیر از یک جمله از بنی صدر - اعضیای سفارت آمریکا ظرف ۴ روز آینده آزاد می شوند - که حقیقت دارد و غیر از وجود ۶ دیپلمات آمریکایی که در سفارت کانادا مخفی شده و از ایران بیرون برده شدند و به ترتیبی که فیلم مدعی است، اغلب صحنه ها جعل تاریخ هستند:

۱ - جمله بنی صدر در فیلم سندی است که شهادت می دهد بر دروغ بودن ادعای دروغ گویی امثال صادق طباطبائی بر این که بنی صدر با گروگانگیری موافق بود. در روزهای اول، سخن از گروگانگیری بمیان نبود. قرار بر درینند نگاه داشتن اعضاء سفارت آمریکا نیز نبود تا بنی صدر با آن موافق باشد. این جمله که دروغ سازان سانسور می کردند، به صراحت می گوید که بنی صدر با دستگیری اعضاء سفارت مخالف بوده و موافقت خمینی را با آزاد کردن آنها نیز بدست آورده و مطمئن بوده است که این اعضاء ظرف ۴ روز آزاد می شود.

اما کنجاندان این جمله در فیلم، فردی جلوه گر ساختن مخالفت بنی صدر با دستگیری اعضاء سفارت و تبدیل آن به گروگانگیری. حقیقت اینست که حکومت وقت و بخشی از رهبری انقلاب، اشغال سفارت و دستگیری اعضاء آن را کودتا می دانستند. کودتا برای باز سازی استبداد. در جلسه شورای انقلاب، دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجه وقت، اشغال سفارت و دستگیری اعضاء آن را کودتای سیا - اسرائیل خواند. هیاتی (مکب از سلامتین و سنجایی و فرهنگ) که بنی صدر، سرپرست وزارت خارجه وقت، به آمریکا فرستاد، اصرار کردند که دبیر کل سازمان ملل (نگاه کنید به خاطرات کورت والدهایم) گلپه گروگانها را بکار نبرد. حضور هیات در شورای امنیت دلیل مسلم که حکومت ایران در پی حل مشکل است. بیش از آن نیز، بنی صدر که در سفارت آمریکا حاضر شده و به «دانشجویان خط امام» گفته بود شما ایران را به گروگان آمریکا درآورده اید، سفیران کشورهای اروپایی را دعوت کرد و خطاب به آنها گفت: شما می دانید که اشغال سفارت و گرفتار کردن اعضاء آن چه هدفی را تعقیب می کند. پس به ما کمک کنید مشکل را حل کنیم.

۲ - گروگانها و گروگانگیری را وسائل ارتباط جمعی و نمایندگان و سناتورهای جمهوریخواه آمریکا وارد زبان کردند و گروگانگیری، از آغاز تا پایان، حاصل همکاری حزب جمهوریخواه و با دستگاه خمینی و ابزار دستن سیا و «دانشجویان خط امام» بود. بزعم بر ملاء شدن انقضاح های اکثر سوریان و ایران کیت، به این همکاری، اشاره نیز نمی شود. بارها، مسئله به مرحله حل رسید، اما تحریکی در آمریکا و واکنشی از سوی خمینی، مانع از انجام واپسین کار شد. به یکی از این موارد نیز، در فیلم اشاره می شود.

۳ - اما آن بخش از رهبری انقلاب که اشغال سفارت و تبدیل توفیق اعضاء آن به گروگانها را کودتا می دانست و زمان نیز شهادت داد که کودتا بوده است، یک می دانست که ۳ تن از اعضاء سفارت در وزارت خارجه بودند. آنها را در همان جا نگاه داشت که به سفارت بازنگردند و اسیر نشوند. باز می دانست که شمار دیگری از اعضاء سفارت، بهنگام اشغال سفارت، یا

در آنجا نبوده اند و یا توانسته اند خارج شوند. هرگاه حکومت نمی خواست از این اعضاء کسی از ایران خارج شود، به آن آسانی که سفارت کانادا آنها را از ایران خارج کرد، از ایران خارج نمی شدند. تضاد صحنه آخر فیلم با واقعیت همان است که روبرت پاری می گوید و با گفتن این سخن که «این یک فیلم» است، نمی توان دروغی چنین فالخس را جانشین واقعیت آن سان که روی داده است، کرد.

۴ - و فیلم، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و رژیم شاه و جنایت و فسادی که رویه کرده بود را می نمایاند، اما نه برای این که بگوید کودتا بد کاری بود. بلکه بر اینست که بگوید روش سیا درست بود. الا اینکه ایرانیها لایق نیستند. سیا حکومت را به شاه و دستیارانش سپرد و آنها نتوانستند نگاه دارند. میان صحنه آخر فیلم، آن قسمت که از آمریکا، به مامور سیا دستور می دهند، به اجرای طرح بردن ۶ دیپلمات ادامه ندهد و به اتفاق دستیارانش از ایران خارج شود، عینا همان دستور وزارت خارجه آمریکا به روزولت، عضو سیا و رهبر گروه مجری طرح کودتای ۲۸ مرداد، در ۲۶ مرداد است. در آن کودتا نیز، روزولت، در ایران ماند تا که دو آیت الله، بهبهانی و کاشانی، ۲۸ مرداد، رهبری کودتاچیان را در دست گرفتند و کودتای را که در ۲۵ مرداد شکست خورده بود، موفق کردند. یعنی همیشه حق به جانب سیا است و روش صحیح، روشی است که سیا در کودتاها بکار برده است، در کشتن بن لادن هم بکار برده است.

و جایزه دادن به فیلم آرگو، باردیگر، اکتبر سورپرایز را در آمریکا، مسئله روز کرد:

ماجرای دیدار سری خویشاوند خامنه ای با سه عضو ستاد انتخاباتی ریگان و بوش، در هتل لانفان پلازا برای معامله بر سر گروگانها:

این مقاله را نیز روبرت پاری نوشته و در ۱۷ فوریه ۲۰۱۳ انتشار داده است. چرا دوباره به دیدار اسرار آمیز در هتل لانفان پلازا پرداخته است؟ پاسخ او به این پرسش اینست که برای ذرک علت ناگامی سیاست آمریکا در خاورمیانه، می باید به سال ۱۹۸۰ بازگشت و دید چگونه جمهوریخواه ها با سازش پنهانی بر سر ۵۲ گروگان آمریکایی در ایران، امید کارتر و حکومت او را به آزاد کردن آنها، بر باد دادند:

● برای این که بدانیم آیا ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش مانع از موفقیت تلاش کارتر برای رها کردن گروگانها شدند یا خیر، می باید از دیدار محرمانه دو تن با فرستاده «ایران» در هتل لانفان پلازا در واشنگتن شروع کنیم که هردو مشاور امنیتی ریگان، بعد از انتخاب او به ریاست جمهوری شدند. ریچارد آلن و روبرت مک فارلین. این یکی، در تحول اسلحه به ایران نقشی مهم پدید کرد. در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱، ایرانیها، به هواپیمای حامل گروگانها، در همان لحظه اجازه پرواز دادند که ریگان ادای سوگند را به پایان برد. آلن مشاور امنیتی ریگان شد. بعد از او، مک فارلین مشاور امنیتی او شد و او اسرائیل



را به فروش اسلحه به ایران برانگیخت.

● بنا بر اسناد باگانی شده شورای امنیت ملی که به تازگی انتشار یافته اند، ژرژ آلن، به اسرائیل چراغ سبز داده است برای فروش اسلحه به ایران و بعد از او، مک فارلین، بی آنکه دیگر مقامات حکومت ریگان بونی برسد، شتابان مشغول شد همکاری محرمانه ای را با حکومت اسرائیل در باره ایران، بوجود آورد.

● برای یافتن علت کاری که مک فارلین کرده است، می باید به سراغ دیدار محرمانه، در هتل لانفان پلازا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۱۹۸۰، رفت. این دیدار، حدود یک ماه پیش از آن انتخابات انجام گرفته است. اسناد جدیداً منتشره تأمل در این دیدار را انجاس می کنند. در این دیدار، امریکائی سوهی نیز حضور داشته است و او لوراوس سیرین، کارشناس سیاست خارجی محافظه کاران جدید بوده است. او بعداً، قاضی دادگاه تجدید نظر در واشنگتن شد.

دیدار در هتل لانفان پلازا انجام گرفته است بدین خاطر که این سه پذیرفته اند با یک فرستاده «ایران» دیدار کرده اند که به آنها پیشنهاد کرده است، آزادی گروهانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخته شود تا که کارت شکست خورد و ریگان پیروز شود. اما هر سه ادعا می کنند اسم او و حتی ملیت او را به یاد نمی آورند.

اما شرحی که هریک از این سه تن در باره این دیدار می دهند، با شرحی که دیگری می دهد، متفاوت است.

● محققانی هم که برای کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز تحقیق می کرده اند کوششی بعمل نیاورده اند برای اینکه این سه را به گفتن حقیقت وادارند و دست کم بدانند چرا شرحی که هریک می دهد، با شرح دیگری اختلاف دارد.

● در مصاحبه با من (روبرت پاری)، در ۱۹۹۰، آلن گفت که دیدار در هتل لانفان پلازا بعد از آن انجام گرفت که روبرت مک فارلین، چند نوبت، به من تلفن کرد و از من خواست با کسی در باره مسئله ایران، دیدار کنم. من بدیده سوئظن در چنین دیداری می نگریستم. زیرا من نگران آن بودم که همان انتهایی به ما وارد شود که در ۱۹۶۸ به نیکسون وارد شد. او متهم شد که موجب شکست گفتگوها پیرامون صلح در ویتنام شده است برای این که خود به ریاست جمهوری برسد.

● با توجه به این امر که آن زمان همکار نیکسون بودم، نسبت به این دیدار، بدبین بودم. اما مک فارلین برای سنانور چون ناو کار می کرد، او بسیار اصرار کرد که این دیدار انجام بگیرد. من از سیرین که وکیل دادگستری بود و در ستاد انتخابات ریگان و بوش همکاری می کرد، خواستم در این دیدار شرکت کند. من می خواستم شاهدهی باشد. زیرا نمی خواستم که این دیدار بر ضد ما بکار رود. این شد که لوراوس سیرین و من به هتل لانفان پلازا رفتیم. من مک فارلین را دیدم و افراد بسیاری نیز بودند. در یک هال، ما بر گرد میز نشستیم. حدود ظهر، آن فرستاده آمد و من به او معرفی شدم. اسم او را هم بیاد نمی آورم. آن شخص، که مصری و یا ایرانی و یا یک ایرانی بود که در مصر زندگی می کرد، فکر خود را با ما در میان گذاشت: ما می توانیم گروهانها را به آدمهای ریگان تحویل دهیم. ریگان نامزد ریاست جمهوری بود و تحویل گروهانها به آدمهای او بی معنی بود. با من گفتم و با سیرین که «ما در یک زمان، بیش از یک رئیس جمهوری نداریم».

● در این هنگام، آن فرستاده گفت: مقصود به تأخیر انداختن آزادی گروهانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است. من از سادگی مک فارلین در شکست شدم. او ما را به

سپاه و بحران؟

ریگان به ریاست جمهوری رسیده باشد و گروهانها تحویل او شوند. دیگر طرف گفتگو، یک ایرانی و یا یک مصری ایرانی تبار که معلوم نبود کیست، نیست و برای گفتگو نیامده است، بلکه یک تاجر مالزیایی است و قرار می شود که از آن پس، تماس ها از مجرای مطمئن، ادامه پیدا کنند. بنا بر گزارش، دیدار انجام گرفته، یکسره با آنچه آلن می گفت، متفاوت بوده است. بدین قرار، تماس ها با فرستاده های ایرانی ادامه یافته اند. دیدار در هتل لانفان پلازا، سرآغاز یک رشته دیدارها بوده است. در ۱۹۹۲، توسط تحقیق کنندگان پیرامون اکتبر سورپرایز، آلن و سیرین، قول پیشین را رها کردند و قولی را که در گزارش آمده، گفتند و گفتند ا.ا. محمد را نمی شناسند. سیرین هرگونه گفتگو در باره بن ماهه مسئله را با این فرستاده انصراف امیز، انکار کرد. دیدار انجام گرفت ولی ما از ورود به جزئیات امر، خودداری کردیم. مک فارلین نیز اصرار ورزید که از هویت فرستاده ایران هیچ بخاطرش ننماید.

● اگر چهار جمهوریخواه (ارشد که دو تن از آنها مشاور امنیتی رئیس جمهوری آمریکا شدند، با یک فرستاده دیدار می کنند و نمی دانند با چه کسی دیدار کرده اند و با او در امری گفتگو می کنند که تعیین کننده سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده است ا.ا.) به یاد نمی آورند با چه کسی در هتل لانفان پلازا دیدار کرده اند و سخنان ضد و نقیض می گویند، دو تن دیگر، به یاد می آورند: هوشنگ لاوی تاجر اسلحه که اسرائیلی ایرانی تبار است و آری بن مناش که افسر اطلاعاتی اسرائیل بوده و ایرانی تبار است. این دو می گویند: جمهوریخواه ها تظاهر به فراموش کردن می کنند زیرا نمی خواهند حقیقت را بگویند. نمی خواهند حقیقت را بگویند که دیدار در هتل لانفان پلازا، بخشی از رشته ارتباطها و دیدارها میان جمهوریخواه ها و «ایران» بوده است.

● لاوی که دلال اسلحه بوده و واسطه شاه برای خرید هواپیماهای اف - ۱۴ به مبلغ ۲ میلیارد دلار بوده است، به من (روبرت پاری) گفت: من دیدار را نه توسط مک فارلین که توسط سیرین ترتیب دادم. سیرین می خواست من به واشنگتن بروم و در باره وضعیت گروهانهای امریکائی صحبت کنم. لاوی می گوید دیدار در ۲ اکتبر ۱۹۸۰ انجام گرفت. برای این که ادعای خود را مستند کند، قطعه کاغذی را نشان داد که بر آن نوشته شده بود: ۲ اکتبر ۸۰، رفت و آمد ادامه دارد. دیدار در هتل لانفان پلازا، برای پاسخ دادن به ... سیرین، آلن، بوب مک فارلین، اف - ۱۴ ... اما هیچ وسیله ای نبود تا با کمک آن بتوان دانست آیا لاوی، این یادداشت را بعد از دیدار در هتل لانفان پلازا، نوشته است. او گفت: من منتظر آمدن سیرین بودم. او آمد اما با دو تن دیگر همراه بود. یکی از آنها مک فارلین بود اما به یاد نمی آورم دیگری آن بود یا خیر. بنظرم سیرین بود که به من گفت: آقای لاوی ما یک حکومت بیشتر نداریم. من فکر کردم او نمی خواهد خود را وارد ماجرا کند. اما اشتباه کرده بودم. بعد دانستم اینطور نبود. ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش توافقی را با ایرانی ها، به کمک اسرائیل، بعمل آوردند بر سر به تأخیر انداختن آزادی گروهانها و در آزادی آن، فروش اسلحه توسط اسرائیل به ایران.

● من با وکیل لاوی، میچل رگووین Mitchell Rogovin، که وکیل سابق سیا بود، مصاحبه کردم. او گفت در جریان دیدار او با سیرین و مک فارلین و آلن نبوده است. اما تقویم آن سال را آورد و در آن قید شده بود که در ۲ اکتبر ۱۹۸۰، لاوی با یک مقام سیا

ملاقات می کند. و گزارشی از سیا که از قید «سری است» خارج شده است، تصدیق می کند که لاوی ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح آن روز، با مقام سیا، دیدار کرده و این دیدار ۵۵ دقیقه بطول انجامیده است. صحبت در باره پرداخت ۸ تا ۱۰ میلیون دلار برای خرید قطعات یدکی هواپیماهای الف - ۱۴، در رابطه با آزادی ۵۲ گروهان امریکائی، بوده است.

● گزارش سیا تأیید می کند که لاوی پیشنهادی به مقام سیا داده که شبیه همان پیشنهادی است که او مدعی است به سه تن عضو ستاد تبلیغات ریگان و بوش ارائه کرده است. گروه تحقیق کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز، یادداشتهای رگووین را بدست آورد. از جمله یادداشت ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ را. در این یادداشت، قید شده است که رگووین به جون مک ماهون، مقام ارشد سیا تلفن کرده و در باره پیشنهاد لاوی با او صحبت کرده و قرار ملاقاتی در تاریخ ۲ اکتبر گذاشته است. در یادداشتهای رگووین، باز، آمده است: «لاوی سیرین - باز هم بسیار عصبانی / توصیه خواهد شد... بر ضد ما این پ.م. من گفتم ۲۵۰۰۰۰ دلار».

● وقتی من به رگووین تلفن کردم و از او در باره معنی این یادداشت پرسیدم، ستاد تبلیغاتی اندرسون در صدد گرفتن واهی از بانک ملی بود و کروکر سیرین مشاور حقوقی این بانک بود. قرار بود سیرین به ماموران بانک اطلاع بدهد. او بخاطر وام گرفتن از بانک عصبانی بود. او گفت که سیرین در حکومت جرالد فورد (جمهوریخواه) کار می کرد و من وکیل سیا بودم. از آن زمان دوستی داریم. بدین ترتیب، در آن زمان، لاوی موکل رگووین می شود و این احتمال وجود دارد که او و سیرین به پیشنهاد لاوی علاقمند شده باشند. بخصوص که سیرین یکی از کسانی بوده است که ریگان مامورشان کرده بود چشم از تقلالهای کارتر برای رها کردن گروهانها بردارند.

● بعد از این که ریگان به ریاست جمهوری رسید، سیرین قاضی دادگاه تجدید نظر واشنگتن گشت و ساکن خانه ای شد در کنار خانه رگووین. دوستی شان صمیمانه تر شد و به اشتراک، یک کشتی خریدند. سا بدین خاطر بود که در ۱۹۹۰، بهنگام پاسخ گفتن به گروه تحقیق، ارتباط لاوی با سیرین را بی اهمیت جلوه داد.

● بن مناش شرح دیگری از ملاقات در هتل لانفان پلازا ارائه می کند: لاوی، یهودی ایرانی ساکن آمریکا بود که با حکومت اسرائیل کار می کرد. او ترتیب دهنده دیدار بود اما، در این کار، همکاری بود با من (بن مناش) و ایرانی دیگری به اسم احمد قمشه ای (این شخص از منسوبان خامنه ای است و ربطی به مهدی الهی قمشه ها اهل دانش و اندیشه ندارد ا.ا.)، بیامی که به این سه جمهوریخواه (آلن و مک فارلین و سیرین) داده شد این بود که حکومت متاخیم بگین (نخست وزیر اسرائیل) اینک مایل به حل فوری و قطعی بحران گروهانهای امریکائی در ایران است و این بخاطر بروز جنگ میان ایران با عراق. ایران تحت فشار قوای عراق است و هرگاه گروهانها همین ماه آزاد شوند، اسرائیل می تواند به ایران اسلحه تحویل دهد. اما آزاد شدن بلافاصله گروهانها برای ریگان و بوش، زیانمند بود. زیرا آزادی گروهانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر ۱۹۸۰، «اکتبر سورپرایز» ی بسود کارتر می گشت و او بار دیگر به ریاست جمهوری انتخاب می شد.

● بنا بر قول بن مناش، در دیدار، در هتل لانفان پلازا، بیشتر، احمد قمشه ای صحبت کرد. او به آلن و سیرین و مک فارلین گفت: گروهانها به ریگان تحویل داده خواهند شد. در کراچی،

تحویل یک هواپیمای نیروی هوائی آمریکا داده خواهند شد. مک فارلین، از اطلاع خوشش آمد و گفت آن را به ما فوق های خود اطلاع می دهیم. با وجود این، چند روز بعد که بن مناش به اسرائیل باز می گردد، آزاد کردن گروهانها، بخاطر مخالفت جمهوریخواه ها، به بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، موکول شده است. جمهوریخواه ها خواهان آزادی گروهانها بعد از ۴ نوامبر، روز انتخابات، بودند. بن مناش، دیدار در پاریس و معامله بر سر آزاد کردن گروهانها را بعد از انتخابات ریاست جمهوری را، با جزئیاتش، تعریف می کند. هیات امریکائی را ژرژ بوش، نامزد معاونت ریاست جمهوری آمریکا و هیات ایرانی را مهدی کروبی سرپرستی می کردند. کروبی همکار نزدیک آیت الله خمینی بود. او و دیگر شاهدان اکتبر سورپرایز، توضیح می دهند معامله پنهانی چگونه انجام گرفت و محتوای آن چه بود. اسرائیل برعهده گرفت به ایران در حال جنگ با عراق، اسلحه بدهد.

● قول بن مناش و دیگر شهود را بعدها، گزارشی که حکومت روسیه، به درخواست کمیته تحقیق درباره اکتبر سورپرایز تهیه و ارسال کرده و سانسور شده بود، تصدیق می کند. افزون بر گزارش حکومت روسیه، گزارشیهای دیگر نیز با سانسور شدند و با بهنگام تهیه گزارش، توجهی به آنها نشد. زیرا کمیته می خواست بگوید «سندی بر وقوع معامله اکتبر سورپرایز» بدست کمیته نرسید.

● در آنچه به دیدار در هتل لانفان پلازا مربوط می شود، گروه تحقیق به قبول گزارش آلن در باره دیدار با مرد مالزیایی بسنده کرد. با وجود این، می باید دلیلی برای پاداش گرفتن این سه تن، بعد از به ریاست جمهوری رسیدن ریگان، وجود می داشته است: سیرین، که از محافظه کاران جدید بود قاضی دادگاه تجدید نظر و آلن و مک فارلین، یکی بعد از دیگری مشاور امنیتی ریگان شدند. سیرین بر ضد رئیس سیا گزارش تهیه کرد. دست او، اداره تجزیه و تحلیل سیا بود. چرا که گزارش تهیه کرده بود که اتحاد شوروی رفتار ضعیف روز افزون است. با آنکه زمان شهادت داد که تحلیل این اداره صحیح بوده است. اما مورد پسند محافظه کاران جدید نشد. زیرا به بهانه تسلیحات شوروی، خواستار بالابردن بودجه نظامی آمریکا بودند. سیرین سبباً به «شکست بر طنین» متهم کرد. بدین خاطر که تراکم اسلحه استراتژیک شوروی را و پروپاگاندا رژیم شوروی را لحاظ نکرده است، در مأموریت اصلی خود شکست خورده است. این شکست بدون سابقه، حاکی از فلج این دستگاه است و فلج علیی جدی تر از بی کفایتی دارد. در واقع، بنا بر گزارش سیرین، در مقام مأمور تحویل حکومت از کارتر، افراد سیا که از خط و ربط محافظه کاران جدید پیروی نمی کرده اند، مأموران شوروی بوده اند. طرفداران ریگان، بقدرت رسیدن ریگان را، فرصتی برای در دست گرفتن مهار امور، بخصوص سیا، با روش خصمانه می انگاشتند. روبرت گیت، در خاطرات خود می نویسد: «واکنش در داخل سیا، نسبت به گزارش سیرین، آمیخته ای از خشم و احساس بد و بدتر و ناامنی بود». شایع بود که گروه مأمور تحویل و تحول بنا بر تصفه صدها تحلیل گر و افسر ارشد را دارد و اینان نگران از دست دادن کار خود بودند. بخصوص کسانی که مسئول تحلیل وضعیت شوروی سابق بودند. بنا بر قول یکچند از منابع، سیرین گزارش را چنان و چنان برای آن تهیه کرده بود که خود رئیس سیا بگردد و چون ریگان ویلیام کیسی را به ریاست



که برنامه هسته ای ایران فاقد ابعاد احتمالی نظامی است.

۶۷- مدیر کل همچنان ایران را فرامی خواند که گام هایی را در راستای اجرای کامل توافقنامه بادمان و سایر وظایف برداشته و برای رسیدن به نتایج مشخص در خصوص تمام مسائل اصلی باقیمانده با آژانس همکاری کند، همان طور که در قطعنامه های شورای حکام و قطعنامه های الزام آور شورای امنیت آمده است.

۶۸- مدیر به شکل مناسب به گزارش دهی ادامه می دهد.

۶۹- در ۴ مارس، آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی در شورای حکام، گفت نگرانی آژانس بابت برنامه اتمی ایران (وجود برنامه ساختن بمب اتمی، معاون او می گوید ایران در کویر دارد بمب اتمی می سازد) بیشتر شده است و مصرأ از ایران می خواهیم که اجازه بازدید فوری از تأسیسات پارچین را به آژانس بدهد.

انقلاب اسلامی: با توجه به این بخش از گزارش آژانس، بهتر می توان فهمید گفتگوهای انجام گرفته در آلماتا و واکنشها در باره آنها و فعالیت لابی اسرائیل در کنگره و...

گفتگوئی که نتیجه مشخصی جز «گفتگو ادامه دارد» ببار نیاورد، ولی دو طرف را خوشبین کرد!؟

* پیش از گفتگو لوموند خبر داد: به ایران تخفیف در مجازاتها در ازای متوقف کردن فعالیت تأسیسات فردو پیشنهاد خواهد شد:

۲۵ فوریه ۲۰۱۳، یک روز پیش از گفتگوها در آلماتا، پایتخت قزاقستان، لوموند و رویتر از قول یک مقام مسئول امریکائی گزارش کرده اند: * در گفتگوها در آلماتا، قدرتهای بزرگ به ایران پیشنهاد خواهند کرد در ازای تخفیف در مجازاتها، ایران برخی از جنبه های فعالیتهاى اتمی خود را به حال تعلیق در آورد. اما بن بست برجا بماند، برضد ایران مجازاتهای جدید وضع خواهند شد.

* دیپلماتهای غربی به رویتر گفته اند: کشورهای ۱+۵ تحریم فروش طلا به ایران و دیگر مواد قیمتی را لغو می کنند هرگاه ایران تأسیسات اتمی فردو را تعطیل کند.

انرا به این کشورها حالی کرده است که این تخفیف کافی نیست.

* مقام امریکائی می گوید: گفتگوها در آلماتا می باید به تعیین تاریخی برای گفتگوهای بعدی بیانجامد. ما آماده ایم به آهنگ گفتگوها شتاب ببخشیم. هرگاه ایرانی ها در آلماتا نشان دهند که در گفتگو جدی هستند، ما آماده گفتگوی دوجانبه با ایران نیز هستیم.

* برابر اطلاع واصل، گفتگوهای دوجانبه محرمانه میان مأموران امریکائی همچنان انجام می شوند:

روز بعد از گفتگوها در آلماتا، در ۲۷ فوریه، اطلاع حاصل شد که در وین و در افریقای جنوبی و نیز در امریکای لاتین، میان مأموران خامنه ای و مأموران امریکائی، گفتگوهای محرمانه در حال انجام هستند. ترتیب کار را نور المالکی، نخست وزیر عراق می دهد. اگر گفتگوها در این کشورها انجام می گیرند بدین خاطر است که المالکی در این کشورها آدمهای مورد اعتماد خود را دارد.

از آن سو، احمدی نژاد، که با صراحت می گوید کاری به کار پرونده اتمی و گفتگوها با کشورهای ۱+۵ را ندارد، در کار است که به غربی ها بگوید در رژیم موضع محکمی دارد. از قرار، بنای گروه او بر ترتیب دادن گردهمایی ها در ترکیه و کشورهای اروپائی از ایران به بهانه انتخابات ریاست جمهوری است. برای هر گردهمایی ۵۰ هزار یورو، هزینه در نظر گرفته شده است. ظاهر کار، تبلیغ سود نامزد گروه است. اما در واقع، هدف اینست که به غرب حالی کند که گروه شبکه گسترده خود را در کشور و خارج از کشور دارد و چنان نیست که بخش دیگری از رژیم بتواند این بخش را حذف کند. در واقع، گروه می خواهد به غرب بفهماند که مشجع ترین گروه در رژیم، این گروه است.

در ۱۱ اسفند ۹۱، در تلویزیون رژیم، صالحی، «وزیر» خارجه گفته است: پیشنهاد گفتگوئی که این بار امریکا داده است، با پیشنهادهای قبلی فرق دارد. اگر امریکائی ها صادق باشند، پیشنهاد با حسن نظر بررسی خواهد شد.

* در پایان گفتگوهای دو روزه در آلماتا، دو طرف از گفتگوها راضی و اظهار خوشبینی می کنند:

در ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، در پایان دومین روز گفتگوها، خبرگزاریها گزارش کردند:

مقامات ایران امروز اظهار خوشبینی کردند. بنا بر قول جلیلی، یک رشته پیشنهادهای واقع بینانه از سوی مسئولان کشورهای ۱+۵ ارائه شدند. این امر یک چرخش مهم در گفتگوها است.

• جزئیات امتیازهای پیشنهادی توسط این کشورها، اعلان نشده اند. اما از قرار، به ایران اجازه داده می شود که برای راکتور پزشکی تهران، سوخت تولید کند (اورانیوم ۲۰ درصد) و ایران می تواند مواد لازم برای صنایع پتروشیمی خود را وارد کند و با کشورهای دیگر طلا خرید و فروش کند، در عوض، تأسیسات اتمی فردو را به حال تعلیق در آورد.

• موافقت با تولید سوخت برای نیروگاه تهران، یک امتیاز مهم تلقی توان کرد. معامله طلا، با توجه به این امر که تاکنون، از طریق مبادله نفت با طلا، ایران می توانست این فلز را بدست آورد، امتیاز بشمار است. تخفیف مجازات در قلمرو پتروشیمی نیز به حساب است.

* گزارش استفراتفور در باره گفتگوهای آلماتا در روزهای ۲۶ و ۲۷ فوریه ۲۰۱۳:

در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، استفراتفور این گزارش - تحلیل در باره گفتگوهای

سپاه و بحران؟

آلماتا را انتشار داده است:

• مدت ۱۰ سال است که گفتگو با ایران در باره برنامه اتمی این کشور ادامه دارد. تا پیش از گفتگوهای روزهای ۲۶ و ۲۷ فوریه، هر دو طرف با شکست به پایان رسیده است. اما این بار، گوئی گفتگوها از بن بست شکست، بدر آمده اند. کشمکش برسر برنامه اتمی ایران، برای نخستین بار، در ۲۰۰۲، آغاز گرفت. امریکا و متحدان غربیش گزارش همواره به ایرانها پیشنهاد کرده اند مجازات نمی کنیم اگر فعالیتهاى اتمی را متوقف کنید و یا از مجازاتها می گاهیم اگر فعالیتهاى اتمی را به حال تعلیق در آورید، اگر فعالیتهاى اتمی خود را شفاف کنید.

• بعد از گفتگوها، ایرانها خوشبینی بیشتر از معمولی نسبت به حاصل گفتگوهای ۴۸ ساعته در آلماتا، اظهار کردند. علی اکبر صالحی، وزیر خارجه ایران گفت: من اطمینان زیاد دارم که به توافقی می توان رسید. و سعید جلیلی، رئیس هیأت ایران در گفتگوها، نیز گفت: گفتگوها «نقطه عطفی» هستند. او افزود که پیشنهاد غرب واقع بینانه تر از پیشنهادهای پیشین بود و به نظر ایران نزدیک تر است.

• از آن سو، جون کری، وزیر خارجه امریکا گفتگوهای انجام گرفته در آلماتا را «مفید» ارزیابی کرد. شرکت جدی ایران در گفتگو می تواند مصالحه قابل قبولی را حاصل کند.

• آخرین باری که بر سر پرونده اتمی ایران، توافقی بعمل آمد، در سال ۲۰۰۳، در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی بود. در آن تاریخ، ایران پروتکل الحاقی را امضاء کرد و غنی سازی اورانیوم که در آن تاریخ ۵ درصد بود، را بطور موقت، به حال تعلیق در آورد. بعد از آنکه محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری انتخاب شد، در دو سال آخر دور اول ریاست جمهوری او، ایران اجرای قرارداد الحاقی را به حال تعلیق در آورد و غنی سازی اورانیوم را از سر گرفت.

• از آن پس، سالها گفتگو به جانی نرسیدند. مجازاتها برقرار شدند. اینک به ایران پیشنهاد می شود می تواند برای راکتور تهران سوخت تولید کند. دیگر پیشنهاد نمی شود تأسیسات اتمی فردو برجیده شوند. بلکه خواسته می شود فعالیتش، بطور موقت، به حال تعلیق در آید.

با وجود این، ایران اصرار می ورزد حقتش بر فعالیت اتمی، بهمان ترتیب که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای مقرر کرده است، شناخته شود. بنا بر این، بتواند به تولید اورانیوم ۲۰ درصد ادامه دهد. اما طرف مقابل نمی پذیرد.

• مجازاتهای وضع شده، بخصوص تحریم خرید نفت از ایران، به امریکا امکان داد از موضع نسبتاً قوی با ایران گفتگو کند. و اینک، امریکا می خواهد سطح غنی سازی توسط ایران را محدود کند. اما ایران غنی سازی را از ۵ درصد به ۲۰ درصد افزایش داده است. و ایران می تواند به منافع امریکا در خاورمیانه و آسیای جنوبی زیان رساند. واشنگتن امیدوار است دیپلماسی سبب ایجاد تفاهم پدید آورد. پیش از این، در مورد عراق و افغانستان، این تفاهم بوجود آمده بود.

• باتوجه به بخرنج بودن مسئله مورد گفتگو، احتمال قوی وجود دارد که ابتکار اخیر نیز، ره بجائی نبرد. در

حقیقت، بسیار مشکل است که به توافقی دست یافت که بنا برآن، ایران حق داشتن تکنولوژی اتمی را داشته باشد اما او را از بکار بردن آن در ساختن سلاح اتمی محروم کرد. حکومت امریکا مایل به لغو برخی از مجازاتها هست اما این کار نیز آسان نیست.

* دیپلماتهای غرب: ایران از پیشرفت در گفتگو سخن می گوید اما اسرائیل گفتگوها را محکوم می کند و می گوید باید ایران را به جنگ تهدید کرد:

در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، خبرگزاریها از قول دیپلماتها گزارش کرده اند:

• قرار گفتگوهای فنی آینده در ترکیه و سیاسی در آلماتا داده شد. دیپلماتهای غربی می گویند این امید بوجود آمده است که گفتگوها به توافق بیانجامند. علامتهای پیشرفت قابل مشاهده هستند. اما باید صبر کرد تا گفتگوها در ماه آوریل تا که ابهامها رفع شوند.

• مسئولان ایرانی نیز همین خوشبینی را ابراز کردند. جلیلی آن را نقطه عطفی مهم ارزیابی کرد...

• اما رهبران اسرائیل جز از جنگ سخن نمی گویند. اوگدور لیبیرمن (وزیر خارجه در حکومت نتان یاهو) گفتگوها و پیشرفت در آن را محکوم کرد و گفت: «غربی ها به جای آنکه به ایران، یکبار برای همیشه درسی را بدهند که باید داد، به گفتگو با این کشور نشسته اند و می خواهند از راه امتیاز دادن، مسئله اتم را حل کنند».

• مقامات اسرائیل، پیش از شروع گفتگوها، آن را محکوم کردند و خواستند به جای گفتگو ایران به جنگ تهدید شود. این مقامها همچنان به جنگ با ایران در تابستان می اندیشند.

• با وجود پیشرفت در گفتگوها، سنای امریکا، پیشنهاد را تصویب کرد که اجبار آور نیست اما به حکومت اجازه می دهد از حمله اسرائیل به ایران حمایت کند. در گفتگوها با ایران، پیشرفت شده است اما آیا می توان مانع از بروز جنگ شد؟

* مجله نیشن: وقتی اصول گرای افراطی چون جلیلی هم از گفتگوها راضی است:

در ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، مجله امریکائی «نیشن» این ارزیابی را از گفتگوهای آلماتا بعمل آورده اند:

• سعید جلیلی که سخت سرترین رادیکالها و مدام با کشورهای ۱+۵، بر سر پرونده اتمی ایران، رویارو است، بعد از دو روز گفتگو، در باره آن، راست و سراسر اظهار خوشبینی کرد. او گفت: ما این گفتگوها را مثبت ارزیابی می کنیم و می تواند با نزدیک شدن مثبت و سازنده تکمیل شود... ما این گفتگوها را نقطه عطفی می دانیم.

• دو طرف، برای گفتگوهای فنی، در روزهای ۱۸ و ۱۹ مارس، در روزهای ۵ و ۶ در آلماتا، گفتگوهای سیاسی دنبال خواهند شد.

• طرف غرب نیز از توقعات خود کاسته است و این امر از دید ایرانیان

تشویق کننده است. جلیلی گفت: ایده های جدید کشورهای ۱+۵، از جمله امریکا، «واقع بینانه تر» و به «مواضع ایران نزدیک تر هستند».

• بنا بر قول نیویورک تایمز، امریکا تقاضای بستن تأسیسات فردو را رها کرده است. و نیز این کشورها موفقیت کرده اند ایران به اندازه نیاز راکتور تهران، اورانیوم ۲۰ درصد غنی کند.

• رویتر گزارش می کند که کشورهای ۱+۵ حاضر شده اند در مرحله اول، تخفیف های اندکی در مجازاتها قائل شوند. یک دیپلمات می گوید تخفیف ها عبارتند از رفع تحریم از فرآورده های پتروشیمی و اجازه ورود به اروپا دادن به آنها، همراه با رفع تحریم از خرید و فروش طلا. اما یک مقام امریکائی گفت: این کشورها پیشنهاد تکرره اند تحریم های پولی و مالی و نفت را لغو کنند. با وجود این، صالحی گفته است: اطمینان بسیار دارد که گفتگوها به توافق می انجامند.

انقلاب اسلامی: بحران اتمی دارد به بحران گروگانگیری شباهت پیدا می کند. در آن بحران، هر بار که دو طرف به حل آن نزدیک می شدند، اقدامی، در واشنگتن - اغلب - یا تهران، مانع از حل آن می شد:

طرح حمایت از جنگ اسرائیل بر ضد ایران و کوبیدن بر طبل جنگ به رغم اظهار خوش بینی دو طرف:

* سناتورهای طرفدار اسرائیل و لابی اسرائیل در واشنگتن طرح حمایت امریکا از جنگ با ایران را به تصویب رساندند:

در ۲۸ فوریه ۲۰۱۳، یک روز بعد از پایان گفتگوها در آلماتا، گروهی از سناتورهای حامی اسرائیل، طرحی را به این مجلس ارائه کردند که بنا بر آن، در صورت حمله اسرائیل به ایران، حکومت امریکا اجازه دارد به اسرائیل کمک کند. ارائه کنندگان طرح روبرت مندز (از حزب دموکرات) و لیندسی گراهام (از حزب جمهوری خواه) بوده اند.

گراهام گفت: طرح نه اجبار آور و نه اعلان جنگ و نه اجازه بکار بردن قوای نظامی برضد ایران است. تنها اظهار احساس کنگره و ابراز مخالفتش با رویه کنونی در قبال ایران است. گراهام وابسته با کمیته امور عمومی امریکا و اسرائیل (AIPAC) است. این کمیته که لابی بزرگ اسرائیل در امریکا است، در این تعطیلات آخر هفته، کنفرانس سالانه خود را برگزار می کند.

• این امر که هیچ دلیل معقولی برای حمله اسرائیل به ایران، به دلیل «دفاع از خود»، وجود ندارد، طرح مصوب گویای پیوستگی کنگره به اسرائیل و خصومت با ایران است.

اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا که، در طول سالها، مکرر، در گزارشهای به مقامهای اول حکومت



سپاه و بحران؟

*** کنفرانس کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (AIPAC) کار خود را آغاز کرد و به ایران پرداخت:**

در ۳ مارس ۲۰۱۳، آنتی وار در باره کنفرانس (AIPAC) که در ۲ مارس آغاز شد، گزارش کرده است: یک هفته بعد از گفتگو در آلماتا که شرکت کنندگان گفتند پیشرفت بیار آورد، این کنفرانس بر حمله آمریکا به ایران متمرکز شده است:

● کنفرانس با سخنرانی دونیس رایس، مشاور ارشد سابق اوباما شروع شد و او گفتگو با ایران را سخت انتقاد کرد. او اصرار ورزید که هرگاه قرار بر مصالحه باشد، می باید، درجا، این مصالحه انجام شود. گفتگوهای مرحله به مرحله غیر قابل قبول است.

● الیوت ابراهام، دستیار بوش وقتی رئیس جمهوری بود، دورتر رفت و اصرار ورزید که ایران هرگز تن به مصالحه نمی دهد و مجازاتها سیاست شکست خورده ای هستند. هر دو گفتند: سال ۲۰۱۳، می باید «سال تعیین کننده» برای وضعیت ایران باشد.

● امید شرکت کنندگان در کنفرانس اینست که جورج بایدن، عالی ترین مقام حکومت اوباما که قرار است در کنفرانس سخن بگوید، نگرانی ها در باره وقوع جنگ ناخواسته و ناگهانی با ایران را برطرف کند. یعنی می خواهند اطمینان بدهند که آمریکا سیاست خصومت آمیز تری در باره ایران اتخاذ کند و در صورت وقوع جنگ، آمریکا برضد ایران وارد عمل شود. می خواهند اطمینان بدهند که حکومت اوباما در باره «گزینه نظامی» جدی است.

*** فارینی پالیسی (سیاست خارجی): در کنفرانس AIPAC همه نگاه ها به ایران دوخته شده اند:**

در ۲ مارس ۲۰۱۳، میچل پلینیک، در مجله فارینی پالیسی مقاله ای در باره کنفرانس که تمام توجهش به ایران بوده، انتشار داده است:

● کنفرانس سیاسی AIPAC امروز آغاز بکار کرد. در واقع باید آن را کنفرانس اعلان جنگ با ایران خواند. ایران موضوع اول و مرجح کنفرانس بود. روابط آمریکا با اسرائیل، موضوع دوم شد. و اما فلسطینی ها؟ این موضوع نه چشم دیده و نه به گوش شنیده می شد.

● کنفرانس بر ایران متمرکز شده است. وفادار ترین اعضای خود را مأمور حمله به ایران کرد. بنا بر ایجاد جوی بود که، در آن، AIPAC راحت لابی گری کند. هدف اینست که آمریکا به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز بدهد. به دادن این چراغ سبز است که «روابط ویژه» آمریکا با اسرائیل، واقعیت پیدا می کند.

● هفته پیش، دو سناتور که رابطه نزدیک با AIPAC دارند، طرحی را به سنا دادند که بنا بر آن، هرگاه اسرائیل به ایران حمله کند،

این طرح مطلقا نابجا است. چرا که زمانی به سنا ارائه می شود که جلیلی گفتگوها را نقطه عطف و چرخش گاه ارزیابی می کند. این طرح عملی خصمانه و تهاجمی است ولو به بهانه جلوگیری از انتشار اسلحه اتمی، انجام بگیرد. این عمل خصمانه را دولتی دارد می کند که زمانی دراز است که صاحب زرادخانه اتمی و موشکی است. و این عمل خصمانه را بر ضد کشوری می کند که چنین اسلحه ای را ندارد و هنوز تصمیم به ساختن آن نیز نگرفته است. طرح همچنین به یک کشور خارجی اجازه می دهد به کشور خارجی دیگری حمله نظامی کند و اطمینان می دهد آمریکا از این حمله حمایت خواهد کرد!

● هرگاه ایران تصمیم مشابهی را اتخاذ کند و به دنبال این دور از گفتگوها، عمل خصمانه ای برضد آمریکا انجام دهد، صداهای بسیاری بلند خواهند شد و فریاد اعتراض خواهند گشت؟ نخواهند گفت: خصومت ایرانیان را با آمریکا ببین؟ نخواهند گفت ایرانیان در مذاکره جدی نیستند و فشار نخواهند آورد برای این که آمریکا موضع سخت تری را اتخاذ کند؟ پس نباید تعجب کنیم اگر ایرانیان نسبت به اعمال خصمانه طرف آمریکائی، واکنش مشابهی را ابراز کند.

● دشمنی با ایران و حمایت از تجاوزگری اسرائیل عادت ثانوی بسیاری از اعضای کنگره شده است. در این دو کار، اینان نیازمند محرک نیستند. با وجود این، AIPAC برگزار می کند. به نوعی جبران شکست این لابی اسرائیل را جبران کردن نیز هستند. توضیح این که AIPAC نتوانست مانع از تأیید صلاحیت هیگ، برای تصدی وزارت دفاع آمریکا توسط سنا بگردد.

● آبا ابان، گفته بود: فلسطینی ها هرگز از دست دادن فرصت را از دست نمی دهند. و حالا، متأسفانه، همان سخن را در باره آمریکا در آنچه به رابطه اش با ایران مربوط می شود، باید گفت. بزرگ ترین فرصتی که بسوختیم، فرصتی بود که در سال ۲۰۰۲ پیش آمد، مدت کوتاهی همکاری باروری میان آمریکا و ایران بوجود آمد. اما بوش (پسر)، در سخنرانی خویش در کنگره، ایران را محور شر خواند و آن فرصت حاضر و ناظر است و تحریک خود را می کند. چه موقعی بهتر از این موقع که AIPAC کنفرانس سیاسی سالانه خود را بسوخت. فرصتهای دیگری نیز بوجود آمده و سوخته اند. هرگاه فرصت کنونی را نیز بسوزانیم، این احتمال وجود دارد که فرصتهای بعدی نیز سوزانده شوند.

کنفرانس AIPAC و دو هدف از برگزاری آن: جنگ با ایران و رسمیت بخشیدن به موقعیت اسرائیل بمثابه «متحد استراتژیک و مهم» آمریکا

امریکا، اظهار شده است (ایران تصمیم به ساختن بمب اتمی نگرفته است)، آثری بر تغییر رویه کنگره نگذاشته است. ایران هیچ عملی که تهدید اسرائیل و آمریکا بتوان بشمار آورد، از نظامی و غیر آن، انجام نداده است. آمریکا همچنان ایران را در محاصره پایگاه های نظامی خود دارد.

*** بازهم تهدید ایران به جنگ و تدارک آن:**

در ۳ مارس ۲۰۱۳، پل پیلاز، اقدام سنا را این سان مورد انتقاد قرار داده است:

● بزرگ ترین مجموعه موانع بر سر راه توافقی میان غرب با ایران، در باره محدود کردن فعالیتهای اتمی ایران را نمی توان از میان برداشت مگر این که هر یک از دو طرف، دیگری را به داشتن بدترین نیت ها متهم نکنند. سناتور لیندسی گراهام، سناتور جمهوریخواه و از محافظه کاران جدید طراز اول، طرحی را امضاء کرده است که به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز نشان می دهد. وقتی برغم گفتگو و پیشرفت در آن، چنین طرحی در سنا مطرح می شود، چگونه می توان گفت که رهبر جمهوری اسلامی ایران حق ندارد فکر کند که آمریکا مصمم به تغییر رژیم در ایران است و هدفش اینست که فشار به ایران را بدانحد زیاد کند تا که تغییر رژیم انجام بگیرد.

● ایرانی ها حق دارند باور کنند که آنچه می بینند و آنچه می شنوند حاکی از این نیستند که آمریکا قصد دارد با جمهوری اسلامی ایران به توافق و مصالحه دست یابد. ایرانیها بر این باورند که راه حل دیپلماسی و اعلان آمادگی برای گفتگوهای دو جانبه، جز ظاهر سازی نیستند و هدفی جز فریب ندارند.

● با وجود این سان عمیق کردن بی اعتمادی، گفتگوهای انجام گرفته در آلماتا، تشویق آمیز هستند. کشورهای ۱+۵ کار خوبی کردند که موضوع خویش را، ولو اندک، تغییر دادند...

● دو طرف هنوز راه درازی در پیش دارند که باید طی کنند. بخصوص در آنچه به مجازاتهای وضع شده مربوط می شود. طرف ایرانی کوشید برداشت مثبتی از گفتگوها ارائه کند. قدمی که کشورهای ۱+۵ برداشتند، کوچک بود اما توجه آنها را به خود جلب کرد. جلیلی، برای اولین بار، بگاه کنفرانس مطبوعاتی، عکس هیچیک از دانشمندان اتمی کشته شده ایران را، نصب نکرد.

● با وجود این پیشرفت محسوس، گفتگوها اما قابل بازگشت به نقطه صفر، بدترین چیزی که همه - بخصوص آنها که می گویند می خواهند دامنه فعالیتهای اتمی ایران محدود شود تا که بمب اتمی نسازد - می توانند بکنند، آن کار است که سوء ظن ایرانی ها را در باره مقاصد آمریکا، برانگیزد.

و آنچه کنگره دارد انجام می دهد، بخصوص دو طرحی که در دست تصویب دارد، همان کاری است که نباید کرد. طرح اول یک قانون تشدید مجازاتها است. آنقدر غیر واقع بینانه که پنداری فرآورده خیالی است که تهیه کننده در خواب کرده اند. و دومی، بدتر از اولی، طرحی است که لیندسی گراهام و روبرت مندز تهیه کرده اند و جز اظهار عشق کنگره به اسرائیل نیست. در بیان این طرح، بندی است که به اسرائیل، برای حمله به ایران، چراغ سبز می دهد.

دو عضو سابق شورای امنیت ملی توضیح می دهند چسان حکومت بوش فرصتی را سوخت که ارائه «نقشه راه» توسط ایران بوجود آورده بود:

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که در حکومت خاتمی، صادق خرازی، به اتفاق سفیر سوئیس در ایران، «نقشه راهی» را تهیه کردند. این نقشه مجموعه پیشنهادهایی بود برای این که دو طرف، از راه مذاکره، به یک توافق عمومی برسند و روابط ایران و آمریکا عادی شوند. اینک فلینت هیلازی و مان لورت، که آن زمان، در شورای امنیت ملی کار می کرده اند، کتابی را به نام «رفتن به تهران»، انتشار داده اند. در تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۱۳، گارت برتر مقاله ای در باره آن «نقشه راه» و نقش محافظه کاران جدید در جلوگیری از ایجاد تفاهم دو کشور انتشار داده است:

● این دو، در کتاب خود، «برو به تهران»، کوشیده اند نه تنها سیاست آمریکا در ایران انتقاد کند، بلکه، این سیاست را بمثابة یک مسئله بررسی کند که فرآورده سلفه طبلی آمریکا است: در ۲۰۰۳، «نقشه راهی» را که ایران ارائه کرد، جدی نگرفت. این نقشه راه پیشنهاد می کرد گفتگوهای دو جانبه بر سر تمامی مسائل فی مابین، انجام بگیرند. ولی کسانی که می باید تصمیم بگیرند، یا ناتوان از گرفتن تصمیم بودند و یا ناتوان از تأثیر گذاردن بر تصمیمی بودند که گرفته شد: بی اعتنائی کردن به پیشنهاد و از دست رفتن فرصت حل و فصل مسائل با ایران.

انقلاب اسلامی: بکار دیگر یادآور می شود که «نقشه راه» اعلان آمادگی بود برای گفتگو در باره همه مسائل فی مابین. این نقشه راه را صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران تهیه و به تصویب خامنه ای و خاتمی رسانده و از طریق وزارت خارجه سوئیس برای وزارت خارجه آمریکا فرستاده شده بود. بوش و حکومت او مست «پیروزی» در جنگ با عراق بودند و به آن اعتناء نکردند. روزهای سخت آمریکا در عراق و افغانستان سر رسیدند اما فرصت سوخته بود.

● این دو، پس از مشاهده شیوه تصمیم گیری در باره «نقشه راه»، در حکومت بوش، در اعتراض به سیاست آمریکا در ایران، کار در حکومت را رها کردند. لورت ها نخواستند به کار راحت و با درآمد خوب در ازای حمایت از خطوط اصلی نقش آمریکا در سیاست جهانی و بالا رفتن در سلسله مراتب، دلخوش کنند. این شد که کار دولتی را رها کردند.

بجای آن کار، این دو اتخاذ یک موضع محکم در مخالفت با سیاست آمریکا نسبت به ایران را برگزیدند. سیاست حکومت باراک اوباما را سخت تر مورد انتقاد قرار داده اند و می دهند. بخاطر موضعشان، مورد دشمنی محافظه کاران جدید شدند و حتی نیورپالییک این دو را متهم کرد که مشاور شرکت نفتی شده اند که می خواهد با ایران معامله کند.

● این دو مرتب با تشدید فشار به ایران



مخالفت می کنند و توضیح می دهند که بیشتر ایرانیان خواستار دموکراسی لائیک هستند و این فشارها مانع تحول وضعیت سیاسی در ایرانند. در تحلیل ریشه های مشروعیت رژیم اسلامی، این دو خاطر نشان می کنند که علت انقلاب و روی کار آمدن خمینی در ۱۹۷۹، دیپلماسی شاه و برانگیختن حساسیت مذهبی ایرانیان بود. تحلیل این دو جز آنست که طی افزون بر سه دهه، دیگران می گویند و بدون تردید تحلیل عمیق و مهمی است.

● در کتاب، فصلی به تحلیل «استراتژی بزرگ» ایران در باره نقش گفنگو یا آمریکا پرداخته است. نویسندگان توضیح می دهند چرا نظریات کارشناسان در واشنگتن نادرست هستند. به نظر این دو، ایران می خواهد همچون ژاپن و کانادا توانائی فنی تولید بمب اتمی را پیدا کند اما نمی خواهد این بمب را بسازد. بدست آوردن این توانائی فنی را فرار داد منع گسترش سلاح هسته ای، ممنوع کرده است.

● در فصل بعد، به امری می پردازند که سر خوب حفظ شده ایران در باره برنامه اتمی و سیاست خارجی این کشور است: رهبری ایران به این نتیجه رسیده است که غنی سازی اورانیوم تنها وسیله است برای برانگیختن آمریکا به تن دادن به مصالحه ای استراتژیک با تهران است. هرآنچه در طول یک دهه ای که از عمر بحران اتمی ایران می گذرد، ایرانیان کرده اند، بیانگر این هدف هستند.

فکر ثابتی که در واشنگتن، همگان برآند، اینست که رژیم اسلامی ایران نمی تواند وارد گفتگوی جدی با آمریکا بگردد. زیرا ادامه حیات رژیم در گرو دشمنی با آمریکا است. لاورت ها غلط بودن این فکر را مدلل می کنند. این کار را با برشمردن ابتکارها که ایرانیان برای گفتگوهای جدی با آمریکا بعمل آورده اند می کنند: کوشش هاشمی رفسنجانی وقتی رئیس جمهوری بود برای بهبود روابط با آمریکا در سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ و پیشنهاد همکاری ایران به آمریکا برای مبارزه با القاعده در افغانستان و بخصوص کوششها بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، برای حل و فصل مسائل که ارائه «نقشه راه» نمونه بارز آن کوششها است.

● در این جا، تحلیل دقیق و جزء به جزئی از «نقشه راه»ی که ایران به آمریکا پیشنهاد کرد و حکومت بوش آن پیشنهاد را رد کرد. کتاب بر اینست که آمریکا حاضر نبوده است بپذیرد، در خاورمیانه، ایران از سلطه اش، بدر رود. بخصوص در پی از میان برخاستن شوروی، آمریکا بران شد سلطه خویش را بر خاورمیانه کامل کند. چرا که از آن پس، خود را از محظورات تعادل قوا، رها می دید.

در کتاب خاطر نشان می شود که پیش از جنگ خلیج فارس (جنگ اول آمریکا و متحدانش با رژیم صدام)، مشاوران اصلی جیمس بیکر، وزیر خارجه ژرژ بوش (پدر) به این نتیجه رسیدند که در برابر شوروی، همکاری استراتژیک با ایران ضرور است. اما چون رژیم شوروی فرو پاشید، گفتند: «دیگر نیازی به این همکاری نیست».

● پیش از آن، سیاست آمریکا مهار هم ایران و هم عراق (جنگ ۸ ساله بدین خاطر در سود انگلستان و آمریکا و اسرائیل بود. ۱.۱)، با فروپاشی شوروی، جای خود را به تقویت موضع مسلط آمریکا در خاورمیانه داد.

در دوره کلیتون، همان سیاست دوره بوش در مورد ایران ادامه یافت. منظر این دو نویسنده کتاب، در نقش محافظه کاران جدید نباید اغراق کرد. زیرا منافع بنیادی، حتی پیش از ۲۰۰۱، حکومت آمریکا را به اتخاذ چنین سیاستی بر می انگیزتند. حکومت بوش بنا را بر سرنگونی رژیم ایران گذاشته بود. اینست که تن به دیپلماسی برای عادی کردن رابطه با ایران نمی داد.

سپاه و بحران؟

پیش بینی شده است. جدول تراز عملیاتی بودجه سال آینده به شرح ذیل است:

● معمای بودجه ای دولت را باید در تراز عملیاتی (درآمد-هزینه) بودجه و یا به عبارتی، کسری بودجه آشکار دولت جستجو کرد؛ تراز که قرار بود تا پایان برنامه چهارم توسعه (سال ۸۹)، صفر شود، اما این هدف هیچگاه محقق نشد و در دولت دهم نیز چندین برابر شد. البته تراز عملیاتی، زمانی ریاست فرهاد رهبر بر سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق) داشت کاهش می یافت، اما با انحلال سازمان مدیریت سابق، این روند تغییر کرد؛ سازمانی که به گفته کارشناسان، نیاز به تغییر ساختار داشت اما نباید منحل می شد.

در همین حال، بررسی های تاریخی نشان می دهد همواره لایحه بودجه در ایران با کسری بسته شده به طوری که این موضوع از تدوین بررسی های تاریخی نشان می دهد همواره لایحه بودجه در ایران با کسری بسته شده به طوری که این موضوع از تدوین نخستین بودجه توسط صنایع الدوله (کسری بودجه ۵۰۰ هزار تومانی) تاکنون (کسری بودجه ۵۴ هزار میلیارد تومانی در سال ۹۰ بنا به گفته رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس) همواره صادق بوده است.

● انقلاب اسلامی: باز باید تکرار کرد که، در ایران، دولت بودجه ندارد. چرا که بودجه برداشت از تولید ملی است. وقتی تولید ملی کفاف حداقل زندگی را نمی کند و دولت به ملت یارانه می دهد، به سخن دیگر، آنچه بابت مالیات می گیرد کمتر از یارانه ایست که می دهد، پس دولت بودجه ندارد. بودجه دولت خلاصه می شود در درآمد فروش و پیش فروش نفت و گاز، این دو ثروت ملی و وام از نظام بانکی و چاب اسکناس (۵/۵ برابر شدن میزان نقدینه در حکومت احمدی نژاد).

● کسریهای برف انبار شده سالهای گذشته نیز که بدیهی دولت به بانک مرکزی را تشکیل می دهند و وجود کسری می گوید که در بودجه سال جاری، رقمی برای پرداخت بخشی از آن در نظر گرفته نشده است. تنها حکومت احمدی نژاد ۲۰۰ هزار میلیارد تومان بر آن افزوده است.

● ۳ - ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری، مربوط به بودجه دولت منهای مؤسسات دولتی است. چون آن کسری را بر این کسری بیفزائی، می بینی مجموع کسری دولت، حتی بدون در نظر گرفتن، بدهی های برف انبار شده، درآمدهای دولت را می بلعد.

● باید توجه داشت که در این بودجه، هر دلار ۲۰۰۰ تومان به حساب گذاشته شده است. با وجود این، ۳۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه است. گرچه بنا بر صورت، ۳۰ هزار میلیارد تومان به نرخ هر دلار ۲۰۰۰ تومان نصف کسری سال پیش می شود. اما درآمد حاصل از فروش دلار، چندین برابر ۱۵ هزار میلیارد تومان ناشی از دو برابر شدن قیمت دلار می شود. ۲ برابر کردن قیمت دلار در بودجه، مالیات غیر مستقیمی است که رژیم از مردم می گیرد. در واقع، بمیزانی

که بهای دلار بالا می رود، مردم گران تر می خرند. بخشی از مردم توان خرید را از دست می دهند یعنی فقیر می شوند و بخش دیگری بابت آنچه می خرند پول بیشتری می دهند. این پول، رانتی که بخشی از آن را مافیاهای نظامی - مالی بطور مستقیم می برند و بخشی دیگر، هزینه های دولت را تأمین می کند که از آن نیز، رانت خواران رانت می برند.

● کسری درآمد نفت در سال ۹۱ را ۲۵ میلیارد دلار گفته اند. هرگاه فرض کنیم در سال ۹۲ نیز تحریمها ادامه پیدا خواهند کرد، بر فرض که کسری درآمد همین اندازه باشد، ۹۰ هزار میلیارد تومان خواهد شد. یعنی برابر درآمدهای پیش بینی شده دولت در سال ۹۲، هرگاه ۴۰ هزار میلیارد دلار کسری موجود را هم بران بیفزائیم، کسری نزدیک به کسری واقعی کل بودجه، ۱۲۰ هزار میلیارد تومان می شود. روشن است که بخشی از این کسیر، از راه حذف بودجه تولیدی، تأمین خواهد شد. بنا بر ارقام ارائه شده، از بودجه تولیدی بیشتر از ۶ درصد کاهش می یابد. بقیه هم بعلت نبودن پول، مصرف نخواهد شد.

* اقتصاددانان کشور وضعیت اقتصادی کشور را تشریح می کنند:

● در ۶ اسفند ۱۳۹۱، خبرگزاری کار ایران، متن کامل هشدار نامه اقتصاددانان کشور را انتشار داده است. قسمتی از آن، به تشریح وضعیت اقتصادی پرداخته شده است:

۱- تصویری از واقعیت اقتصادی و اجتماعی موجود کشور

● در سند چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه چهارم توسعه کشور (۱۳۸۴-۱۳۸۸) رشد تولید ناخالص داخلی به میزان هشت درصد در سال پیش بینی شده بود. در عمل، با وجود عدم یک نواختی آمارها و تناقضات موجود در آن ها، نرخ رشد اقتصادی بسیار کمتر از آن شد به گونه ای که در سال های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به ترتیب به ۰/۸ و ۳ درصد رسید. هر چند در سال ۱۳۸۹ به علت جهش های بی سابقه در درآمدهای نفتی کشور رشد اقتصادی بهبود یافت و به ۵/۸ درصد در سال رسید، اما این وضع دوام نیاورد و عملکرد اقتصاد کشور در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ رو به وخامت گذاشت.

● در برنامه چهارم پیش بینی شده بود نرخ متوسط تورم ۹/۹ درصد در سال شود. اما، بر اساس آمار رسمی، تورم در دوران برنامه چهارم به طور متوسط به ۱۶/۱ درصد رسید. این نرخ در دو سال بعد یعنی سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۱۲/۴ درصد و ۲۰/۶ درصد شد. آخرین گزارش بانک مرکزی حاکی از آن است که نرخ تورم در یک ساله منتهی به پایان دی ماه سال ۱۳۹۱ به ۲۸/۷ درصد رسیده است. انتظار می رود در ماه های باقیمانده سال جاری و سال آینده، با توجه به بحران ارزی موجود، ادامه تحریم های اقتصادی و تشدید در نظام تصمیم گیری کشور، نرخ تورم سیر صعودی بیاماید. برآورد بانک مرکزی برای سال ۱۳۹۱، ۳۲ درصد است. گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد

که در سال ۲۰۰۹ یعنی قبل از اوج گیری اخیر تورم، ایران در بین ۲۱۹ کشور جهان در شمار ۶ کشور دارای بالاترین نرخ تورم قرار داشته است. اخیراً اقتصاد کشور از این نظر به رتبه چهارم ارتقا یافته است (مقام های اول تا سوم به ترتیب در اختیار بلاروس، ایتوبی و ونزوئلاست).

● هر چند آمارهای رسمی در مورد نرخ بیکاری چندان قابل اتکا نیست، با این وصف گزارش مرکز آمار ایران حاکی از آن است که میانگین نرخ بیکاری در سال ۱۳۸۹ معادل ۱۳/۵ درصد و در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال ۲۵/۵ درصد بوده است. گزارش صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۰۹ حاکی از آن است که ایران در میان ۱۷ کشوری که در تدوین سند چشم انداز مورد توجه و مقایسه بوده اند، بالاترین نرخ بیکاری را داشته است.

● اطلاعات آرایه شده توسط وزارت کار بیانگر آن است که در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۷۵۰ واحد صنعتی دچار اختلال در تولید شده اند و ناگزیر خواهند شد نیروی کار خود را تعدیل کنند. دست اندرکاران کسب و کار در اتاق بازرگانی ایران نیز با توجه به تنگنای ارزی و اعتباری و اختلال در تجارت خارجی کشور، کاهش نرخ بهره برداری از ظرفیت های صنعتی کشور و توقف سرمایه گذاری ها در این بخش را انتظار دارند. بدین ترتیب چنین به نظر می رسد که ظرف یکسال آتی تعدادی از شاغلان موجود بخش صنعت به خیل بیکاران به پیوندند و با توجه به تیره و تار بودن چشم انداز سرمایه گذاری در همه بخش های اقتصادی به نظر نمی رسد فرصت های شغلی جدیدی در مقیاس در خور توجه در اقتصاد کشور پدیدار شود.

● با تشدید بحران بیکاری و تورم در اقتصاد، شاهد زوال اخلاق اجتماعی در کشور بوده ایم. افزایش نرخ طلاق، فحشا، زدی، اعتیاد، جرم و جنایت پیامد طبیعی گسترش فقر و نابرابری توزیع درآمد در جامعه است. نرخ طلاق در کشور از ۳ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۳ درصد در سال ۱۳۸۸ رسیده است و میزان طلاق در ایران ۸ برابر متوسط نرخ جهانی است (ثبت احوال). همچنین تعداد معنادران کشور ۲ میلیون نفر گزارش شده است و مهم تر آن که گرایش خطرناکی در جهت استفاده روز افزون از مواد مخدر صنعتی جدید در میان جوانان پدیدار شده است گزارش آسیب شناسی اجتماعی، امروزه حدود ۱۰ میلیون نفر در زیر خط فقر به سر می برند و از تأمین مواد غذایی، مسکن و خدمات بهداشتی و درمانی و آموزشی مناسب محرومند (مرکز آمار ایران). در این وضعیت اعتماد متقابل در مناسبات اجتماعی تنزل می یابد و سرمایه اجتماعی رو به زوال می گذارد. عدم پایبندی دولتمردان به قوانین کشور و ناکارآمدی دستگاه های مسئول در مقابله با مفاسد اجتماعی، خود عامل دیگری است که به هرج و مرج در جامعه دامن می زند و به تخریب هرچه بیشتر سرمایه اجتماعی می انجامد. متأسفانه نه تنها دولت برای مقابله با ناهنجاری های اجتماعی و زوال ارزش های اخلاقی و دینی در جامعه برنامه مشخصی ندارد و به دلیل بی اعتمادی به نهادهای مردمی نمی تواند از ظرفیت های این نهادها برای مقابله با مفاسد اجتماعی سود ببرد، بلکه در سال های اخیر رفتار گروهی از



دولتمردان نیز به عاملی برای تخریب اعتماد عمومی و هنجارهای اخلاقی تبدیل شده‌است. تاسف‌بارتر آن که حکومت به جای ریشه‌یابی این وضعیت نابسامان و چاره‌جویی برای آن، از یکسو به کتمان واقعیات موجود روی آورده و از دیگر سو به برخوردهای موردی، دستوری و خشن متوسل شده‌است.

● شواهد موجود گویای آن است که در دوره برنامه چهارم و سال‌های بعد از آن تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که به قصد کار و اقامت از کشور خارج شده‌اند، ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده‌است. پدیده خطرناک جدید آن است که پس از تشدید تحریم‌ها علیه ایران، تعداد کارآفرینانی که کشور را به قصد کار در دبی، ترکیه، مالزی و کشورهای دیگر ترک می‌کنند و سرمایه‌ها و شرکت‌های خود را به این کشورها منتقل می‌سازند، افزایش یافته‌است. این واقعیت که جوانان و کارآفرینان ایرانی که در خارج از کشور رحل اقامت می‌گزینند، عموماً در امر تحصیل و کار موفق بوده‌اند، گویای آن است که محیط کشور برای نشو و نما و استعدادهای درخشان جوانان مناسب نیست و به همین دلیل جوانان و کارآفرینانی که با صرف مخارج درخور توجه در داخل آموزش دیده و تجربه کسب کرده‌اند، در زمان ثمردهی اقتصادی به کشورهای دیگر می‌روند و کشور را از سرمایه انسانی ذی‌قیمت خود محروم می‌کنند.

● دولت‌های نهم و دهم به رغم در اختیار داشتن درآمدهای سرشار نفت و گاز و میعانات نفتی (که در دوره ۱۳۸۴-۱۳۸۹ به بیش از ۶۳۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد) نه تنها دستاورد قابل قبولی در حوزه رشد اقتصادی و توزیع ثمرات آن میان احاد جامعه نداشته‌اند، بلکه بدهی سنگین حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی به نظام بانکی و بخش خصوصی را نیز از خود بر جای گذاشته‌اند (گزارش وزارت نفت و مرکز پژوهش‌های مجلس). دولت بعدی نه تنها باید با تنگنای ارزی حاصل از تحریم‌ها و کاهش درآمد مالیاتی ناشی از رکود اقتصادی دست و پنجه نرم کند، بلکه باید بار باز پرداخت بدهی‌های سنگین دولت فعلی را نیز بر دوش کشد.

وضعیتی که اجمالاً در بالا تصویر شد، موجب نارضایتی قشرهای وسیعی از جامعه شده و به بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به سیاست‌های حکومت دامن زده‌است. جلوه این نارضایتی‌ها در گسترش اعتیاد، آمار طلاق و دعاوی حقوقی، قابل مشاهده است. در این وضعیت با توجه به تنش در مناسبات بین‌المللی و ناتوانی دولت در مدیریت بحران‌های داخلی و خارجی، خطر بروز تنش‌ها و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد. از این رو باید هر چه سریع‌تر در پی چاره‌جویی برایم. اما قبل از آن لازم است علل بروز این وضعیت بحرانی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۲- تحلیل علل بروز مشکلات کنونی شاخص‌های اقتصادی - اجتماعی که مرور شد بیانگر مدیریت ضعیف دولت است. قبل از پرداختن به علل اصلی سوء مدیریت در بخش عمومی، ابتدا لازم است اجمالاً به ترتیبات نهادی که به این وضعیت انجامیده است اشاره کنیم. سپس به ماهیت سیاست‌های اقتصادی دولت خواهیم پرداخت.

۲-۱- تغییر آرایش درونی قوای حاکمیت و مناسبات دولت - ملت:

سپاه و بحران؟

این مطلب در نظریه اقتصادی بخوبی شناخته شده است که وجود عزم سیاسی برای توسعه اقتصادی ضرورت دارد. اما لازمه تحقق این عزم سیاسی آن است که اولاً دولتمردان اقتصادانات توسعه را شناخته و پذیرفته باشند و دارای نگاه و تحلیلی علمی نسبت به مسائل کشور باشند، ثانیاً نظام اداری شفاف، کارآمد و نسبتاً سالمی در کشور حاکم باشد تا بتواند سیاست‌های مناسب را طراحی و به

مورد اجرا گذارد. تحلیل دقیق‌تر الزامات توسعه اقتصادی بیانگر آن است که ماهیت دولت، به معنای مجموعه قوای حاکمیت، بر کیفیت بوروکراسی و سیاست‌های آن تأثیر می‌گذارد و کیفیت بوروکراسی، کیفیت نهادهای نظام اقتصادی را متاثر می‌سازد.

تحلیل ما گویای آن است که آرایش درونی قوای حاکمیت در کشور بطور بنیادین دگرگون شده‌است و بر اثر آن نظام مدیریت کشور بشدت تنزل یافته است و توان آن برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری علمی و کارشناسی و اجرای کارآمد آن تصمیمات، رو به زوال گذاشته است و همین عامل، تأثیرات انکارناپذیری بر کارکرد نهادهای اقتصادی گذاشته است. در واقع ما بر این اعتقادیم که این تحولات تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر کیفیت حکمرانی در کشور داشته است و دست‌آوردهای ضعیف به‌دست آمده در عرصه سیاست خارجی و داخلی و نیز در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی محصول این وضعیت است.

در مجلس هفتم، هشتم و نهم عملاً نمایندگان به دلیل نبود عزم سیاسی و کمبود توان کارشناسی، نتوانستند به نحو مطلوب بر کار دولت نظارت کنند و سیاست‌های آن را به چالش کشند. هر چند با گذشت زمان گروه بندیهای جدید سیاسی در مجلس ظاهر شدند که برخی از آن‌ها به نقد سیاست‌های اقتصادی دولت پرداختند، اما آنان نیز از اثرگذاری بر سیر فقیرانه‌ی کیفیت تصمیمات و سیاست‌های حاکم ناتوان بودند. در این دوره ضعف رسانه‌ها، احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی که می‌توانستند بر رفتار دولت نظارت داشته باشند و کجروی‌های آن را به موقع آشکار سازند نیز موجب شد که کشور از ساز و کارهای کم‌هزینه اصلاح امور عمومی و فرایندهای کنترل‌کننده انحرافات نهادها، بی‌بهره بماند.

در مجلس هفتم، هشتم و نهم عملاً نمایندگان به دلیل نبود عزم سیاسی و کمبود توان کارشناسی، نتوانستند به نحو مطلوب بر کار دولت نظارت کنند و سیاست‌های آن را به چالش کشند. هر چند با گذشت زمان گروه بندیهای جدید سیاسی در مجلس ظاهر شدند که برخی از آن‌ها به نقد سیاست‌های اقتصادی دولت پرداختند، اما آنان نیز از اثرگذاری بر سیر فقیرانه‌ی کیفیت تصمیمات و سیاست‌های حاکم ناتوان بودند. در این دوره ضعف رسانه‌ها، احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی که می‌توانستند بر رفتار دولت نظارت داشته باشند و کجروی‌های آن را به موقع آشکار سازند نیز موجب شد که کشور از ساز و کارهای کم‌هزینه اصلاح امور عمومی و فرایندهای کنترل‌کننده انحرافات نهادها، بی‌بهره بماند.

۲-۲- تضعیف بوروکراسی و عدول از اصول حکمرانی خوب:

در این میان اراده دولت بر آن قرار گرفت که با توجه به تضعیف توان نظارت قوه مقننه و نهادهای جامعه مدنی، قواعد حداقلی حکمرانی خوب را که در قوانین، نهادها و سازمان‌های کشور در طول زمان و با صرف هزینه بسیار شکل گرفته بود، زیر پا بگذارد.

۲-۳- محیط باز دارنده کسب و کار:

یکی از موانع بزرگ رونق فعالیت‌های خصوصی در ایران نامساعد بودن محیط کسب و کار است. رتبه ایران از این نظر چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی همواره پایین بوده است. به رغم اهمیت محیط کسب و کار برای رونق فعالیت‌های بخش خصوصی، دولت‌های نهم و دهم به این مسأله بی‌توجه بوده‌اند. به همین دلیل رتبه کشور از نظر محیط کسب و کار در سال ۱۳۹۱ به ۱۴۵ کاهش یافت. گفتنی است که در چند سال گذشته کشور کوچک گرجستان توانسته است در سایه اقدامات اصلاحی خود رتبه خود را به مقام نهم در سطح جهانی ارتقا دهد. مجلس شورای اسلامی بالاخره با

بسیاری از قوانین مصوب مجلس را به مورد اجرا نگذاشت. از آن جمله است کنار گذاشتن قانون برنامه چهارم و تخلفات بسیار در اجرای قوانین بودجه سنواتی و قانون هدفمندسازی یارانه‌ها.

سوم - گزینش وزرا و مدیران دولتی بدون توجه به صلاحیت‌های حرفه‌ای آنان و تغییرات مکرر در اعضای کابینه موجب بی‌ثباتی در سیاست‌ها و برنامه‌های وزارتخانه‌ها گردید و از مسئولیت و پاسخگویی مقامات اجرایی در مقابل مردم و مجلس کاسته شد.

چهارم - در حوزه سیاست‌های اقتصادی عدم پیروی از قوانین علم اقتصاد و توصیه‌های کارشناسان و متخصصان فن، از وجوه ممیزه این دولت بود. دولت با نادیده گرفتن اصول مسلم اقتصادی در بازار کالاها، کار، پول و ارز دخالت‌های گسترده و غیر کارشناسی کرد و نظام اقتصادی را از مسیر حرکت خود خارج نمود.

پنجم - در این دوره بازنگران ذی‌نفوذ جدیدی به قصد توزیع و باز توزیع امتیازات و رانت‌های اقتصادی وارد صحنه شدند. در این وضعیت نهادهای شبه دولتی قراردادهای بزرگ دولتی را به خود اختصاص دادند. همین نهادها سهم بزرگی از شرکت‌های دولتی را در جریان خصوصی‌سازی تصاحب کردند. برخی از واردکنندگان از موقعیت شبه انحصاری در واردات برخی از کالاهای اساسی برخوردار شدند. تعداد قلیلی از صاحبان سرمایه، تسهیلات بانکی کلانی دریافت و از باز پرداخت به موقع آن طفره رفتند. در این وضعیت دولت به جای اقدامات مناسب فقط به طرح شعار مبارزه با مفاسد اقتصادی بسنده کرد. این در حالی است که به گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، رتبه ایران در زمینه فساد مالی از ۸۸ در سال ۱۳۸۴ به ۱۳۳ در سال ۱۳۹۱ تنزل یافته‌است.

گسترش فساد مالی در دستگاه‌های دولتی و نظام بانکی به جایی رسید که اعتراض دیوان محاسبات، سازمان بازرسی کشور و قوه قضاییه را برانگیخت و اخیراً نیز در مجلس شورای اسلامی ایجاد سازمان مستقلی برای مبارزه با مفاسد اقتصادی زیر نظر قوه قضاییه پیشنهاد شده‌است.

بدیهی است در غیاب نظارت همه جانبه و کارآمد مجلس و نهادهای مردمی، امکان تصحیح خطاهای دولت و جلوگیری از سوءاستفاده دولتمردان از قدرت سیاسی خود، کم و کتر می‌شود.

۲-۴- بهره‌گیری نادرست از عایدات نفتی و بیماری هلندی:

دولت‌های نهم و دهم بدون توجه به تجربه رونق نفتی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۶، با این تصور که تزریق هر چه سریعتر و بیشتر عایدات نفتی به اقتصاد کشور داروی معجزه‌آسایی است که می‌تواند دردهای بیکاری و فقر را شفا بخشد، کمر همت بر این کار بستند. این در حالی بود که در سال ۱۳۸۵ و سال‌های بعد از آن جمعیتی از اقتصاددانان با توجه به تجارب ملی و بین‌المللی طی گزارش‌هایی، نسبت به عواقب ناگوار این کار هشدار داده بودند. دولت به منظور برداشتن موانع اداری موجود در کار خویش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را منحل و آن را به واحدی کم‌اثر در نهاد ریاست جمهوری بدل کرد.

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش

بی‌سابقه درآمدهای نفتی در بودجه، نسبت بودجه عمرانی به جاری از ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۲ به کمتر از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و در سال ۱۳۹۱ از رقم اخیر نیز کمتر شد (قوانین بودجه و گزارش وزارت نفت).

اگر به قانون برنامه چهارم عمل می‌شد، باید موجودی حساب ذخیره ارزی که با دو هدف ثبات بخشی به بودجه دولت در مواقع کاهش درآمدهای نفتی و پس‌انداز بین‌نسلی ایجاد شده بود، به ۴۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد. اما به دلیل تخصیص ارز بیشتر به بودجه از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۹ تنها حدود ۱۶۰ میلیارد دلار به این حساب واریز شد و در تعقیب سیاست‌های دولت همین منابع نیز توسط دولت به مصرف رسید. در واقع گزارش تحقیق و تقصص مجلس شورای اسلامی گویای آن است که ۹۳ میلیارد دلار از وجوه این حساب در ردیف‌های بودجه منظور گردید و ۵۸ میلیارد دلار دیگر آن خارج از سقف ماده واحده بودجه به بخش دولتی اختصاص یافت.

در پی اعمال این سیاست‌ها، حجم منابع بودجه عمومی از ۵۰۴ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۳ با حدود ۱۹۰ درصد افزایش به ۱۴۵۹ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۹۰ رسید و این افزایش متناسب با افزایش تولید ناخالص داخلی کشور نبوده‌است. اثرات سیاست انبساط مالی دولت و مازاد موازنه بازرگانی، خود را در ترازنامه بانک مرکزی به صورت افزایش منابع پایه پولی نشان داد و از طریق ضریب افزایش نقدینگی، میزان نقدینگی در اقتصاد کشور به شدت افزایش یافت. به رغم اصرار غیر علمی مسئولان دولت بر نبود رابطه میان تورم و نقدینگی، تأثیر این سیاست‌ها بر تورم داخلی انکارناپذیر بود. این سیاست نه تنها تأثیر منفی بر تشدید وابستگی بودجه دولت به نفت و تشدید گرایش تورمی در اقتصاد داشت، بلکه با توسل دولت به حفظ ارزش پول ملی به رغم تورم دو رقمی در داخل کشور، موجب کاهش نرخ حقیقی ارز و از دست رفتن توان رقابتی تولیدکنندگان داخلی در مقابل واردات و در بازارهای صادراتی شد. بدین ترتیب بود که رونق اولیه ناشی از تزریق عایدات ارزی به اقتصاد جای خود را به صنعت زدایی و رکود - تورمی داد و از این طریق فرصت‌های بالقوه شغلی در کشور به نفع تولیدکنندگان خارجی از دست رفت.

۲-۵ - سیاست مالی انبساطی و تخصیص نامناسب منابع بخش عمومی:

گذشته از پیامدهای ناگوار سیاست تزریق عایدات نفتی به اقتصاد کشور که قبلاً مطرح شد، شیوه عمل دولت در تخصیص منابع مالی در بودجه عمومی نیز در ائتلاف منابع و کاهش نرخ رشد اقتصادی موثر بود. دولت در اجرای سیاست‌های ساده‌اندیشانه غیرعلمی و به ظاهر عدالت‌طلبانه در این دوره دست به اقداماتی زد که به مرور ایام آثار زاینبار آن‌ها هویدا شد و حتی حامیان اولیه دولت بعدها زبان به اعتراض گشودند و تدابیر آن را مورد نقد قرار دادند.

● طرح بنگاه‌های زود بازده اقتصادی و تخصیص ۴۳۰ هزار میلیارد ریال اعتبار برای این کار، نه تنها ثمره نمایانی

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش

در برنامه چهارم پیش‌بینی شده بود دولت سالیانه ۱۵/۵ میلیارد دلار از درآمدهای نفتی را در بودجه خود منظور کند. این در حالی است که مصرف سالانه بودجه از محل درآمدهای نفتی به ۸۵ میلیارد دلار رسید. شگفت آن که به رغم افزایش



در جهت رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال مولد نداشت، بلکه بودجه دولت و منابع سیستم بانکی را در معرض مخاطرات مالی قرار داد.

● تخصیص بودجه طرح‌های عمرانی در سفرهای استانی به طرح‌ها و پروژه‌های خلق الساعه‌ای که فاقد توجیه فنی و اقتصادی بودند، از دیگر نمونه‌های اسراف و تبذیر منابع بخش عمومی بود.

● طرح مسکن مهر که منجر به احداث مسکن در مکان‌های فاقد تاسیسات و خدمات زیر بنایی شد، هم منابع مالی دولت و هم منابع مالی بانک مسکن را در مقیاس گسترده به خود اختصاص داد. اما نتیجه ملموسی در جهت کنترل قیمت مسکن در مناطق شهری نداشت. به نظر می‌رسد دولت‌های بعدی برای سالیان متمادی باید دست بگریبان حل معضلات حقوقی و مالی این طرح در سراسر کشور باشند.

● واگذاری خدمات مشاوره و پیمانکاری طرح‌های عمرانی به نهادهای بخش عمومی بدون شفافیت و بدون رعایت تشریفات مناقصه معاملات دولتی و نیز بدون توجه به توان فنی و اجرایی این نهادها، هم منجر به زیان مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی شد و هم موجب افزایش هزینه‌های اجرای طرح‌ها و وقفه در اجرای آن‌ها گردید.

● عدم ایفای تعهدات مالی دولت در قبضه مشاوران و پیمانکاران بخش خصوصی، موجب ورشکستگی و زیان مالی بسیاری از آنان شد و توان فنی- اجرایی کشور را بشدت تحلیل برد.

۲-۶- سیاست نامناسب پولی و اعتباری:

تلقی نادرست دولت از نقش بانک مرکزی و مجموعه نظام بانکی، موجب مخالفت سر سختانه آن با استقلال بانک مرکزی شد. دولت‌مردان در این دوره تصور می‌کردند که اوامر و نواهی آنان بادی بی چون و چرا توسط شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی اجرا شود. ابتدا دولت نهم در صدد انحلال شورای پول و اعتبار برآمد ولی به دلیل مخالفت مجلس موفق به این کار نشد. اما ترکیب اعضای این شورا که نمایندگان دولت در آن دست بالا را دارند و عدم استقلال نهادهای بانک مرکزی از دولت، راه را برای پیشبرد مقاصد دولت هموار کرده است.

دولت نهم در ابتدا سیاست کاهش نرخ سود اسمی را بدون توجه به تبعات آن در بازار مالی و تورم، در پیش گرفت تا از این طریق موجبات افزایش تولید را فراهم آورد ولی در مرحله بعد با اتخاذ سیاستی متفاوت، اقدام به افزایش سودهای اسمی کرد که این نمادی از ناسازگاری و عدم توجه در تنظیم سیاست‌های پولی دولت بوده است.

کاهش سود تسهیلات بانکی به رغم تورم دو رقمی در اقتصاد کشور رانت‌های بزرگی را عاید دریافت کنندگان این تسهیلات کرد و انگیزه نگهداری پس اندازها به صورت سپرده‌های بانکی را کاهش داد و به رونق بازار سایر دارایی‌ها از جمله مسکن، سهام، طلا و اخیراً ارز، کمک کرد. گسترش فساد بانکی در این دوره نیز مسأله‌ای تصادفی نبود و به علت وجود انگیزه برای جذب رانت‌های ناشی از تسهیلات ارزان بانکی اتفاق افتاد.

دولت همچنین می‌خواست بخشی از سیاست‌های ظاهراً عدالت خواهانه خود را با هزینه بانک‌های کشور

سپاه و بحران؟

می‌انجامد، نمی‌توان از طریق توزیع یارانه‌ها، وضع گروه‌های آسیب پذیر را در دراز مدت بهبود بخشید و آنان را از آلام و مصائب فقر مزمن رها کرد. دولت با کدام سیاست باز توزیعی خواهد توانست اثرات رکود- تورمی را که در پی تحریم‌های اقتصادی ممکن است چندین سال به درازا بکشد جبران کند؟ آیا اجرای مرحله دوم هدفمند سازی یارانه‌ها و توزیع یارانه نقدی خواهد توانست اثر بیکار شدن تعداد زیادی از شاغلان کنونی را خنثی کند و کاهش حقیقی درآمد ثابت بازنستگان و مزد و حقوق بگیران را بر اثر تورم‌های بالا جبران کند؟ دولت با کدام منابع مالی و بر اساس کدام نیاز سنجی می‌خواهد اقدام به استخدام صحت‌ده هزار نفر کند؟ اگر این سیاست صحیح باشد، لابد موضوع کوچک کردن اندازه دولت و چابک کردن آن و کاهش وابستگی بودجه به نفت، سیاست‌های نادرستی بوده است که در برنامه‌های مختلف توسعه کشور مطرح شده است. نفس طراحی این سیاست‌ها گویای وجود یک بیماری مهلک در دستگاه تصمیم‌گیری کشور است، و آن عبارت است از اتخاذ تصمیمات خلق الساعه غیر کارشناسی برای جلب نظر مردم بدون در نظر گرفتن هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی آن. این سیاست‌ها هر چند ممکن است در کوتاه مدت نظر مساعد قشرهای آسیب پذیر را به دولت حاضر جلب کند و احتمالاً آراء بیشتری به نفع حامیان دولت در صندوق‌های انتخاباتی ریخته شود، اما در دراز مدت حاصلی جز اتلاف منابع و وخیم‌تر شدن وضعیت خانوارهای آسیب پذیر نخواهد داشت.

۲-۸- تنش در مناسبات بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی:

در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، جهانی شدن اقتصادها به سه دلیل شتابی دم افزون یافت. یکم: تحولات عمیق در فناوری‌های تولیدی، حمل و نقل، ارتباطات و اطلاعات؛ دوم: سیاست شرکت‌های فراملیتی و سوم: استقبال دولت‌ها از مشارکت در تقسیم کار جهانی و تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی. این روند بعد از اصلاحات اقتصادی چین در دهه ۱۹۷۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری آن در اواخر دهه ۱۹۸۰ جهان شمول شد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) میان دولت‌ها منعقد شد. بعدها این پیمان جای خود را به سازمان جهانی تجارت داد، که ایران هنوز به عضویت کامل آن در نیامده است.

اقتصاددانان در تحلیل علل رشد سریعتر تعدادی از کشورها که با تاخیرگام در راه صنعتی شدن گذاشته‌اند از جمله ژاپن، کره جنوبی، تایوان، چین و مالزی به این نتیجه رسیده‌اند که این کشورها علاوه بر انجام اصلاحات نهادی در ساختار قدرت و دولت به نفع استقرار نظام بازار و هدایت آن در جهت تأمین منافع ملی، از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی، در سایه مشارکت فعال در فرایند جهانی شدن توانسته‌اند به عملکرد درخشان در عرصه اقتصاد دست یابند. در واقع کشورهای موفق، با تعامل سازنده با دنیای خارج به بازارهای بزرگتری دسترسی

پیدا کرده‌اند و از مزایای آن، یکی کاهش هزینه تولید بهره‌مند شده‌اند. همچنین از این طریق توانسته‌اند به فناوری‌های نوین دست یابند و به پرکردن شکاف فناوری خود با دنیای پیشرفته همت گمارده‌اند.

بنابراین در دنیای معاصر همزیستی مسالمت آمیز کشورها و تنش زدایی در مناسبات بین‌المللی نه تنها برای کاستن از مخاطره جنگ‌های جهانی و منطقه ای ضروری است، بلکه از منظر توسعه اقتصادی یک ضرورت اجتناب ناپذیر تلقی می‌شود. امروزه بین پایداری رشد اقتصادی و تعامل کارآمد و اثر بخش با جهان، یک رابطه تنگاتنگ و دو سویه برقرار است. در واقع بر خلاف تصور برخی، این کشورها از طریق تعامل سازنده با دنیای خارج و اتخاذ رویکرد صادراتی نه هویت ملی خود را از دست داده‌اند و نه منافع ملی خود را به خطر انداخته‌اند، بلکه عزت و منافع ملی خود را به بهترین وجه افزایش داده‌اند و در راستای استقلال اقتصادی خویش و بهروزی ملت خویش گام برداشته‌اند. با آن که همه این کشورها در گذشته جنگ‌ها و غارت‌های دوران استعمار را با تلخی تجربه کرده‌اند، اما با هوشیاری دریافته‌اند که با دامن زدن به مناقشات تاریخی خود با قدرت‌های استعماری سابق نمی‌توانند به اهداف ملی خود دست یابند و چاره کار را در این دیدند که با دنیای خارج از در آشتی درآیند و از مزایای بین‌المللی شدن، بهره‌مند شوند.

در دوران بعد از انقلاب اسلامی به جهت عداوت‌های دوران نیمه استعماری و تفسیرهای خاص از جایگاه خود در نظام جهانی و اتخاذ سیاست خارجی متناسب با این نگرش، هزینه‌های سنگینی را پرداخت کرده‌ایم. در مقاطعی جمهوری اسلامی توانست چهره متفاوتی از خود به جهانیان نشان دهد و در جهت تنش زدایی و ایجاد اعتماد در مناسبات بین‌المللی گام برداشت. حاصل این تعامل سازنده در حوزه تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی پر ثمر بود. اما با روی کار آمدن دولت نهم، سیاست خارجی ایران در جهت تهاجم و تخاصم آشکار با نظم موجود بین‌المللی سوق یافت و منجر به انزوای کشور و تحمیل تحریم‌های پر هزینه گردید.

متأسفانه اکنون در مقابله با دولت‌های قدرتمند صحنه سیاست جهانی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی غلط گذشته، آسیب پذیری کشور بیش از هر زمان دیگر شده است. دولت برنامه‌ای برای مواجهه با این تحریم‌ها ارائه نمی‌دهد. دولت ابتدا عامدانه و ساده‌انگارانه منکر اثرات تحریم‌ها بر اقتصاد ایران بود و قطعنامه‌های تحریم را ورق پارهای بیش تلقی نمی‌کرد. بر این اساس در تهیه و تنظیم برنامه پنجم اثر تحریم‌های اقتصادی را نادیده گرفت و در اسناد پشتیبان برنامه، تحقق رشد ۸ درصدی در دوران برنامه، ایجاد بیش از ۱/۱ میلیون فرصت شغلی در هر سال و تنزل نرخ بیکاری به ۷ درصد را در سال پایانی برنامه وعده داد. همچنین دولت به رغم آگاهی از تشدید تحریم‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، بودجه سالانه خود را بدون توجه به پیامدهای آن تنظیم کرد.

اما از نیمه دوم سال ۱۳۹۱ که فشار تحریم‌ها دو چندان شده، ارزش پول

ملی تنزل یافته و تورم شتابی دم افزون پیدا کرده و ناتوانی دولت در حل و فصل مسائل معیشتی مردم آشکار شده است، بدون در نظر گرفتن اثر سیاست‌های نادرست خود بر وخامت اوضاع کشور، تحریم‌ها را منشاء همه مسائل و چالش‌های اقتصادی می‌داند. متأسفانه دولت به جای آن که بر خلاف سال‌های عادی با تعامل با مجلس شورای اسلامی بودجه دوران بحران را برای سال ۱۳۹۲ تهیه و به موقع تقدیم مجلس کند، در این کار تعلل می‌ورزد و بر شعار اجرای مرحله دوم قانون هدفمند سازی یارانه‌ها در شرایط بی‌ثباتی اقتصاد کلان اصرار دارد. دولت در عین تبلیغاتی که راه انداخته است، هیچ سیاست روشنی در قبال کنترل تورم و جلوگیری از تنزل ارزش پول ملی ندارد و بی‌تفاوت همانند یک ناظر بی‌طرف چشم به تحولات بازار ارز و سطح عمومی قیمت‌ها دوخته است. به دیگر سخن، دولت در عمل با هر تلاش خود اقتصاد ایران را بیشتر در باتلاق رکود-تورمی فرو می‌برد.

انقلاب اسلامی: چنین اقتصادی وقتی با بحران سخت و انزوایی همراه می‌شود که کشور در آنست، جو خشونت سنگین می‌شود و اعدام و دیگر اشکال خشونت که بطور مداوم روش رژیم بوده است، روزا فزون می‌گردند:

اعدام و سرکوب اعتصابها گویای حالت عصیانند:

◀ در ۳ اسفند ماه ۱۳۹۱ به گزارش خبرگزاری هرانا، «علی -م-» ۲۳ ساله به دلیل ارتکاب جرم آدم‌ربایی و تجاوز به عفت، صبح چهارشنبه در شهرک فوتبال شهر اراک، در ملاعام به دار آویخته شد. موج اعدام‌ها در ایران کماکان ادامه دارد یکی از مسئولین نهاد آمار، نشر و آثار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در گفتگو با گزارشگر هرانا اعلام داشت با اعدام‌های امروز در اراک و کرمانشاه شماره اعدام‌ها از اول سال میلادی تا کنون بیش از ۷۰ نفر را شامل می‌شود که ۱۴ مورد آن در ملاء عام صورت گرفته است.

◀ در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۱ به گزارش عبدالرحمن روح‌الامینی پدر یکی از متوفیان پرونده بازداشتگاه کهریزک پس از پایان این دادگاه گفت که در جلسه دادگاه، اتهام معاونت در قتل به یکی از متهمان پرونده تهمیم شده است. این پرونده سه هزار و ۵۰۰ صفحه در ۱۷ جلد است. من به عنوان شاکی خصوصی در این دادگاه حضور داشتم ولی جای مدعی العموم برای احقاق حقوق عمومی در دادگاه خالی بود. ای کاش دادگاه علنی برگزار می‌شد، البته ما این موضوع را متذکر شدیم.

◀ در ۸ اسفند ماه ۱۳۹۱، به گزارش خبرنگار کلمه، تجمع کنندگان از کشاورزان و دامداران روستاهای سرخس بودند که در اعتراض به تصمیمات استان قدس رضوی در خیابان فلسطین جنوبی تجمع کردند. یکی از این تجمع کنندگان به خبرنگار کلمه گفت: "استان زمین‌ها و مراتع ما را از دستمان در آورده است و اصلاً هم پاسخگو نیست. مراتع را از ما گرفته و به ثروتمندان داده و پول ما رو هم نمی‌دهد."

در صفحه ۱۵

